

## جزو نهم

۸۸- قَالَ الْمَسَلَا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ . سران قوم شعیب که گردن کشان بودند گفتند: ای شعیب ما تو را و هر کس با تو ایمان آورده بیرون می‌کنیم یا از دین خود به دین ما بازگرد، شعیب گفت: هر چند که ما خواهان آن نباشیم و ناخرسند باشیم؟

۸۹- قَدْ افترينا على الله كذباً ان عدنا في ملتكم بعد اذ نجلينا الله منها وما يكون لنا ان نعود فيها الا ان يشاء الله ربنا وسيع ربنا كل شئ عليم على الله توكلنا ربنا افتتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الملائحين . اگر ما به دین شما برگردیم، دروغ بزرگی برخداوند نهاده باشیم پس از آنکه خداوند ما را از آن دین باز گردانید و رها کنید، مگر آنکه خداوند چیزی (دیگر) بخواهد چون خداوند بهر چیزی به دانش خود به آن رسیده است، و ما برخدای خویش توکل کردیم. خداوند، میان ما و قوم ما به حق برگزار کن که تو بهترین برگزار کننده گانی .

۹۰- وَقَالَ الْمَسَلَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِن اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ . کافران قوم شعیب به یکدیگر گفتند: اگر شما از شعیب پیروی کنید پس آنگاه شما زیان کارانید!

۹۱- فَآخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثَمِينَ . پس آنانرا زلزله فراگرفت و تا بامداد آنان در سرای خویش مرده و هلاک شده بودند!

۹۲- الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ . کسانی که شعیب را دروغ زن گرفتند گوی که هرگز در زمین خود نبودند (و از نعمتهای آن بهره‌مند نشده‌اند) کسانی که شعیب را دروغ گو خواندند، خودشان زیان کارانند .

۹۳- فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ . پس شعیب از آنان بازگشت و گفت: ای قوم من پیغامهای خدایم را به شما رسانیدم و شما را پند دادم پس بر چنین قومی بی ایمان و کافرانده چون خورم!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۸۰- وَلَوْ طَآ اذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اِنَّا تُونَ الْفَاحِشَةَ . آیه . مردم جهان سه گروهند: عوام، و خواص، و خاص الخاص، فاحشه: عامیان همان است که شرع بیان کرده که یا تازیانه است یا سنگ باران . و فاحشه: خاصان آنست که به چشم سر به لذتها و شهوتهای دنیا ننگرند و تنعم و زینت دنیا را بخود راه ندهند هر چند حلال و از شبهت دور باشد! که آفت حلال از نعم دنیا در حق خواص بیش از آفت حرام در حق عوام است، و حد این فاحشه از زبان صاحب شرع آنست که: چشم‌ها را از آن به بندید و دستها را از آن باز دارید . و فاحشه خاص خاصها آنست که به اندیشه دل بیرون از حق با دیگری ننگرند و خداوند فرماید: بنده من خود را منکر، همه کار ما بین، به کار خود منت برمانه، توفیق از ما بین، از نشان خود بگریز، یکبارگی مهر ما بین، گرفتار ما با غیر ما چه کار؟ دل به سوی او دار و جز او بگذار!

آشوب همه جهان حدیث من و تو بگذار من و همه جهان گلشن تو  
 خداوند فرمود: عجب دارم از کسی که به من ایمان دارد، چگونه به دیگری توکل و تکیه می‌کند، اگر نظری  
 به احسانهای من کنند هرگز دیگری را نمی‌پرستند.

۸۵- وَاِلَىٰ مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا. آیه. قوم شعیب مردی دون همت و بی حاصل بودند که در پیمانها  
 و ترازوهای محقر به دانه‌ها و ذره‌ها اندازه فرمان حق را درگذاشتند و از حد راستی به صفت مخالفت قدم بیرون نهادند،  
 تا آن بلای بزرگ و عذاب دردناک به آنها فرود آمد. عوام خلق این گناه را کوچک دانند که کوچک نیست اچون اعتبار  
 به خود گناه نیست بلکه اعتبار به مخالفت با حکم خداوند و نافرمانی اوست، و بی حرمتی به شرع و از حدود آن درگذشتن  
 است. و این تعظیم جلال شریعت و توقیر جمال حقیقت کاری است که امت محمد را نصیب گشته و دولتی است که از راه  
 توفیق روی به ایشان نهاده تا دقایق ورع دریافتند و اندازه‌های شریعت و خردده‌های دیانت بحکم فرمان، بزرگ داشتند و از  
 آن قدم فراتر نهادند.

یکی از دانشمندان مشهور که طالب علم بود و در مرو حدیث می‌نوشت، قلمی به عاریت از دانشمندی گرفت  
 و با آن حدیث نوشت، پس از آن قلم را در قلمدان گذاشت و فراموش کرد که آنرا پس دهد، و از آنجا به عراق عزیمت  
 کرد، چون به عراق رسید قلم عاریتی را در قلمدان یافت! دلنگش شد و در روی اثری بزرگ کرد، تا از آنجا به مرو بازگشت  
 و قلم را به صاحبش باز پس داد! آنگاه به عراق باز شد.

مؤمن حقیقی دیگر گوید: وقتی گناهی کردم، اکنون چهل سال است تا بدان می‌گیرم گفتند: ای شیخ آن چه  
 گناه است؟ گفت: دوستی به دیدن من آمد، برای او بادانگی سیم ماهی بریان خریدم، چون خواست که دست شوید، از  
 دیوار همسایه پاره‌ای گیل بگرفتم تا وی بدان دست شست، اکنون چهل سال است تا بدان مظلمه می‌گیرم و آن مرد نمانده  
 تا از او حلالی خواهم!

حسین ابن علی (ع) روزی یک خرما از مال صدقه در دهان نهاد، رسول خدا حاضر بود و آنرا بدید و حسین  
 کودک بود، حضرت فرمود: ای حسین آنرا ببنداز! که این مال صدقه است.

عمر عبدالعزیز (خلیفه اموی) وقتی مال غنیمی نزد او آورده بودند که در آن مشک بود، عمر بینی خود را  
 استوار بگرفت و گفت: «منفعت مشک در بوی است و این حق مسلمانان است» هر چند که این قدر در شرع به مسامحت  
 است اما در کمال ورع و نومی داشت و تعظیم فرمان شرع این اندک را بزرگ می‌داشت، از آن جهت که بیدار و هشیار بود  
 و شریعت و حقیقت را گرامی داشت و به چشم تعظیم و توقیر در آن می‌نگریست.

### تفسیر لفظی

۹۴- وَمَا اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ اِلَّا اَخَذْنَا مِنْهُمُ الْبَتَّ سَاعًا وَالضَّرَّاءَ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّ عُرُونَ  
 ما در هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه فرا گرفتیم مستکبران آنرا بنا آئینی و تنگی شاید که آنان در من زاری کنند.  
 ۹۵- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَمَرُوا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ابْنَانَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ  
 فَاَخَذْنَا مِنْهُمُ بَخْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. پس به آنها بجای بدیها، ایمنی‌ها و فراخی بدال دادیم، تا اینکه جمع شدند  
 و گفتند: این سختی‌ها همیشه بوده و به پدران ما هم رسیده. پس ما ناگاه آنها را فرا گرفتیم از آنجا که آنها نفهمیدند و ندانستند!

۹۶- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
وَلَكِن كَفَرُوا فَسَاءَ لَهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. اما مردم شهرها ایمان آورده و از باورهای پروردگار  
ما برکتی از آسمان و زمین بر آنها می گشادیم، لکن فرستادگان مرا دروغ گو گرفتند، ما هم آنها را به آنچه که می کردند گرفتیم.  
۹۷- أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ. آیا مردمان شهری ایمن هستند

از اینکه عذاب ما بآنها شب هنگامیکه در خواب هستند رسد؟

۹۸- أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًىٰ وَهُمْ يَسْعَبُونَ. آیا مردم شهرنشین ایمن

هستند از اینکه عذاب ما چاشتگاه بآنها رسد همان وقتی که در بازی خویشند؟

۹۹- أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ. آیا ایشان از ساز نهانی خداوند

درامانند که کار آنها را در نهانی سازد؟ پس از ساز نهانی خداوند ایمن نشینند جز گروه زیان کاران!

۱۰۰- أَوَلَمْ يَهْدِ لِلدِّينِ لِيُرْتُوبُوا إِلَّا رُضًىٰ مِّن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ  
وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَتَسَمَعُونَ. آیا راه باز نموده و برای آنها که در شهرنشسته اند پس از هلاکت پیشینان

آنها راه نشان نداده است که اگر ما بخواهیم (می توانیم) آنان را بگناهان نشان بگیریم و بر دلهای ایشان مهریم ناحق و پند نشنوند؟  
۱۰۱- تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُصٌ عَلَيْكَ مِن أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَلَا  
كُنُوفًا لِّيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوهَا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ. این شهرها که مردم آنها را  
هلاک کردیم داستان آنان را برتومی خوانیم که از سوی ما به آنها پیغمبران با نشانهای آشکار و معجزه های روشن آمدند،

پس بر آن نبودند که بآنچه از پیش دروغ شمرده بودند ایمان آورند این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می نهد!

۱۰۲- وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. ما از بیشتر آنها عهد

و پیمانی نیافتیم و بیشتر آنها را فاسق و از اطاعت بیرون شده یافتیم!

۱۰۳- ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. پس از ایشان موسی را بسوی فرعون و کسان او فرستادیم، و براو ستم کردند و درنگر که  
سرانجام کارمفسدان چون است؟

۱۰۴- وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده

خدای جهانیانم.

۱۰۵- حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ

مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. سزاوار من است که جز حق نگویم و برای شما از سوی پروردگارتان پیغام راست و نشانی درست  
آوردم پس بنی اسرائیل را با من رها کن!

۱۰۶- قَالُوا إِن كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فرعون گفت: اگر نشانی

(از سوی خداوند) آورده ای بیاور آنرا اگر راست می گویی!

۱۰۷- فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. پس موسی عصای خود را بیفکند که ناگاه از دهانی

آشکارا شد!

۱۰۸- وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ. و دست خود را از زیر بازو بیرون کشید که ناگاه

نگرندگان سفیدی تابنده را نگر بستند!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۹۴- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ آيَةً ، سر رسالت پیغامبران و حکمت فرستادن ایشان بخلق آنست که خداوند جلیل خلق را بیافرید ، و ایشانرا به دو صنف بیرون داد: صنفی اهل سعادت و سزاوار رحمت و کرامت ، و صنفی اهل شقاوت و سزاوار عقوبت و نقیمت ، پیغمبران برای بشارت و اذار فرستاد تا با مردم اتمام حجت شده باشد که بشارت سعیدان اظهار رحمت و مغفرت و اذار شقیان اظهار قدرت و عزت است ، سعیدان را گفت : بشارت باد آنان را فضل خداوندی ، و شقیان را گفت : منافقان را عذاب دردناک بشارت باد !

اگر خداوند می خواست مردم بدون پیغمبران و فرستادگان هم ایمان می آوردند ، لیکن خواست که از میان بندگان خود لختی را به رسالت خویش گرامی گرداند ، و بر فرق ایشان تاج کرامت خویش نهد ، نه بینی که هر یک از ایشانرا شرفی دیگر داد و نوازش و لطفی دیگر: آدم را خلیل گفت ، ابراهیم را صفتی خواند ، موسی را کلیم خود گفت عیسی را روح خود خواند ، و مصطفی را حبیب خویش دانست . که این تشریف و تخصیص برای عزت و مرتبت آنان است نه نظام ملک خویش ، که ملک او به جلال احدیت و کمال صمدیت راست و با برجا است و از خلق پیوندی نباید !

۹۵- ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ آيَةً . قومی را در سراء ( نعمت و خوشی) و قومی را در ضراء ( گرسنگی و زیان مال) آزمایش کردند و آنان بهر دو حال (نعمت و نقیمت) کافر شدند نه قدر نعمت شناختند و نه با محنت در ساختند ، تا روز نعمت سر آمد و شب محنت فرا رسید ، و فرمود: آنان را ناگهان دوچار عذاب و بلا ساختیم ، باز قومی دیگر در محنت صبر کردند و در نعمت شکر نمودند ، تا به شکیبائی درجات بلند یافتند و در سپاس گذاری نزدیکی و مواصت دیدند .

عارفی بزرگوار گوید: مردی پارسا از نیک مردان روزگار ، روزی درمی برداشت و بی بازار شد تا خوراک خرد ، دومرد را دید با هم در آویختند و بایک دیگر جدال و خصومت در گرفتند ، ایشانرا گفت: این جدال و نزاع از بهر چیست؟ گفتند: از بهر یک درم سیم! آن مرد یک درم سیم که داشت به ایشان داد و میانشان آشتی انداخت و به خانه باز آمد و قصه را با عیال خود گفت ، عیال گفت: خوب کردی ، درست کردی ، صواب کردی! و در همه خانه جز آن که برداشتی نهادنی هیچ نبود! مگر اندکی ریسمان ، آنرا به او داد تا در بازار با آن خوردنی خرد . آن مرد ریسمان را بی بازار برد و هیچ نخرید ، باز گشت تا بخانه رود مردی را دید ماهی می فروشد ولی بازار او کساد و کسی ماهی نمی خرید گفت: ای خواجه ماهی تو را کسی نمی خرد و ریسمان من هم اچه بینی اگر بایک دیگر معاملتی کنیم؟ ریسمان به وی داد و ماهی بستد و بخانه آورد ، چون شکم ماهی را شکافتند دانه درشت مروارید پر بها از آن بیرون آمد! به گوهریان بردند و آنرا به صد هزار درم برگرفتند! بخانه باز آمد و مرد وزن هر دو شکر خدای را بجای آوردند و در خدا پرستی و فروتنی و نیکوکاری بیفزودند . سائلی بر در سزای آنان بایستاد و گفت مردی ام در مانده و درویش ، دارای عیال و حالت پریش با من رفق کنید ، زن به مرد نگرست و گفت: بخدا قسم همین حال را ما داشتیم تا خداوند بمانعمت داد و آسانی و فراخی بخشود شکر آنست که نعمت را با درویش قسمت کنیم ، پس آنرا دو بخش کردند و یکی را به درویش دادند ، درویش پاره ای برفت و باز گشت و گفت: من سائل نیستم و فرستاده خدایم بشما ، خداوند شما را در سراء و در ضراء آزمایش کرد ، در وفور نعمت شکر دید و در خرمان آن صبر ، پس در دنیا شما را بی نیاز کرد و در آخرت آن بینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده! و بخاطر کسی نگذشته است!

۹۶- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا . آیه . اگر مردم شهر وعده مرا راست پنداشتندی ، و از مخالفت با من پرهیز گردندی ، دلهای ایشان به مشاهدت نور من روشن شدند ای که آن برکت آسمان است او تن آنان در خدمت من زیور یافتی که آن برکت زمین است ، مشاهده دل را برکت آسمانی خواند چون دل از عالم عیلولی است و اصل آن از نور است ، و خدمت اندام تن را برکت زمین خواند که آن از عالم سفلی است و اصل آن از خاک است ، چنانکه فرمود : ما درهای برکتها را بروی آنان گشودیم و نگفت ما نعمت را دوچندان کردیم ، که اعتبار نه به بسیاری است بلکه اعتبار به برکت در نعمت است !

برکت خدائی روز خندق هزار مرد از یاران رسول کار کردند و همه گرسنه شدند و طعمای نبود ! جابر بن عبدالله گفت : یا رسول الله ، ما را یک صاع جو (یک کیلو) جو و یک سرگوسفند نهاده ! چه فرمائی ؟ فرمود : روان جو را آرد کن و خمیر ساز و گوسفند را بکش و پاک کن و دیگ بر سر آنش نه ! - مصطفی زفت و دست خود بر سر آن خمیر نهاد و انگشت خویش به دهان تر کرد و به سر دیگ فراز آورد ، آنگاه یاران را گروه گروه خواند و از آن خمیر نان پختند و از آن دیگ می خوردند تا همه هزار مرد از آن بخوردند و از آن نیز چیزی بر سر آمد تا بدانی که کار برکت دارد نه کثرت !

۹۷- أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ . آیه . یکی از بزرگان عرُفا گفت : جنایت کار چگونه از مکر خدا ایمن میشود و چه جنایتی بالاتر از اینکه کسی کارهای بد خود را مشاهده میکند ! آیا دشمن خدا نیست ؟ دیگری گفت : بهترین بندگان خدا کسی است که حد خود را داند و وفای به عهد کند که خداوند فرمود : ما از آنها عهدی ندیدیم و بیشتر آنان فاسق هستند !

### تفسیر لفظی

۱۰۹- قَالِ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ . گروهی از سالاران قوم فرعون گفتند : موسی جادوگری دانا و استاد است !

۱۱۰- يُرِيدُ أَنْ يُنْخِرَ حَكْمُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ . او می خواهد شمارا از زمین خودتان بیرون کند ، شما چه می گوئید ؟

۱۱۱- قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَلَأِ مِنْ حَاشِرِينَ . گفتند : موسی و برادر او را بازدار و بفرست در شهرها جادوگران را فراهم کن .

۱۱۲- يَا تَوَكُّبِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ . تا همه جادوگران دانا را بسوی تو آورند :

۱۱۳- وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ . جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند : ما را در این جادویی که می خواهی مزدی هست اگر ما پیروز شدیم ؟

۱۱۴- قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ . گفت : بلی ، شما بعد از آن از نزدیکان من خواهید بود .

۱۱۵- قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ . گفتند : ای موسی ، آیا تو عصای خود را پیش می افکنی یا ما بیفکنیم ؟

۱۱۶- قَالِ الْقَوْمُ فَلَمَّا لَقُوا سَحَرُوا عَيْنِ النَّاسِ وَأَسْرَبَهُمْ وَجَاؤُ سِحْرِ عَظِيمٍ .

موسی گفت : شما پیش افکنید ، آنان چشم مردمان را بستند و فرا چشم آنان جادویی نمودند و مردم را ترسانیدند و جادویی بزرگ آوردند !

۱۱۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اتَّقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ . به موسی پیغام فرستادیم که عصای خود را بیفکن و چون بیفکند ، آنچه را که به دروغ جادو کرده بودند فرو برد!

۱۱۸- فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . حق آشکار شد و آنچه ایشان کردند همه تباہ و نیست گشت .

۱۱۹- فَغَلَبُوا هَنَا لِيَكَّ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ . آنان شکست یافتند و همگی خوار و ناتوان باز گشتند!

۱۲۰- وَالْقَبِيَّ السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ . جادوگران بسجده افتادند .

۱۲۱- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . وگفتند: ما به پروردگار جهانیان گرویدیم!

۱۲۲- رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ . پروردگار موسی و هارون .

۱۲۳- قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبِيلَ أَنْ أَذَنْ لَكُمْ أَنْ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ تَمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . فرعون گفت: به موسی ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما دستوری دهم ، شما در نهان با موسی سازی ساخته اید و در این شهر آن ساز را بهم کرده اید تا مردم آنرا از شهر بیرون کنید! آری ، بزودی خواهید دانست (که چه خواهم کرد) .

۱۲۴- لَا قُطْعَانَ آيِدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافِ ثُمَّ لَا صُلْبَيْنَكُمُ اجْمَعِينَ . دستها و پاهاى

شما را ببرم و پاره پاره کنم یکی از چپ و یکی از راست ، پس از آن همه شما را دست و پای زده و بیاورم!

۱۲۵- قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ . گفتند: ما بسوی خدای خویش جاودان گشتیم .

۱۲۶- وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا

وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ . گفتند: از ما انتقام نخواهی جز برای آنکه ما به نشانیهای راست و درست پروردگارمان گرویدیم پروردگارا ، چون به ما آمدی ، بر ما شکنجائی فروریز و ما را مسلمان بمیران!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۹- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ آيَه . دلیلها روشن است و معجزه پیدا ، و کرامت ظاهر، لکن

چه سود دارد کسی را که رانده ازل گشت و خفته ابد؟ هر چند که موسی معجزه و آیت بیش نمود ، ایشان را حیرت و ضلالت بیش فزود ، موسی در حقیقت ید بیضای نمود و ایشان او را رتبتِ ساحری برتر و بالاتری نهادند! که این است جادوگر دانا ، این است جادوگر استاد! چنانکه کافران قویش چون از مصطفی معجزه دیدند گفتند: این جادو است! پس بدان که کار نمودن دارد نه دیدن، آنان از آن روح حقیقت را ندیدند که به آنها نمودند، و از آن جهت راه بردار نشدند که شایسته راه راست نبودند! جادوگران فرعون را بنمودند ، لاجرم چه دیدند و به چه بجائی رسیدند! انوار عزت دین ناگاه در دل خود دیدند و به مقام شهیدان و صدیقان رسیدند ، عهد نامه ازل دیدند و به دولت خانه ابد رسیدند، کلید گنج اسرار دیدند و در فردوس برین با برابر به جوار پروردگار رسیدند ، ساحران چون در آن میدان حاضر شدند و اسباب جادوئی را به غایت بساختند و چپ و راست کردند ، مهتر ایشان گفت بنگر ید تا شماره یاران موسی چند بر آید؟ گفتند: او را یارانی نیست ، مردی می بینم تنها عصائی در دست! گفت: آه ، از آن تنهائی و کتائی! او مرد یکتا ، هرگز تنها نبود! گرچه تنها رود ، بی یار نباشد! دانید چه باید کرد؟ او را حرمتی شایسته نباید داشت و خود کاری را بباید ساخت!

۱۱۵- مَا أَن تَلْقَىٰ وَمَا أَن تَكُونَ نَمَحْنُ الْمَلَكِينَ . گفتند: آیا تومی افکنی یا ما؟ موسی چون

از ایشان این شنید پیش خود گفت از ایشان بوی آشنائی می آید که حرمت می شناسند، پس چون جمال ارادت بردهای ایشان کمین گشاد، و جلال عزت دین برقع عزت فرو گشاد و جمال خود به ایشان نمود خورشید دولت دین از افق عنایتشان برآمد، و ماه روی معرفت ناگاه از در درآمد، بیک سعادت در رسید، و از دوست خبر آمد که: خیز بجانا که خانه آراسته ام، بسی ناز و راز که من از بهر تو ساخته ام، آنان برای شکر این نعمت به سجده افتادند و (آمنّا) گفتند، و زبان حال فرعون را گفتند: اگر سر تن را ببری، سردل را چه کنی؟ آن دستی که به چون تو بد بختی برداشته ایم بریده به، و آن پائی که بر بساط چون تویی چاره ای نهاده ایم پی آن برکشیده به، و آن زبان که بر تعظیم چون تو بخت برگشته ای ثنا گفته لال و گنگ به، که آن آفریننده جهان مهر خود به وجود آن عزیزان همی راند و بحکم کرم و لطف همی گفت: اگر دست و پا و زبان شما در این دعوی برفت باک مدارید که من شما را سمعی دهم به از آن و بصیری دهم به از آن ا تا با آن به من بشنوید و به من بنگرید!

### تفسیر لفظی

۱۲۷- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْآلِهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُلُنَا بَنَاتِنَاهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ. گروهی از سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را زنده می گذازی که در زمین فساد کنند و تورا و خدایتان تورا واگذارند؟ گفت: پسران ایشان را می کشیم و زنان ایشان را زنده می گذاریم و مائیم خداوندان زمین و بر آنها پیروزیم.

۱۲۸- قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. موسی به قوم خود گفت: از خداوندیاری طلبید و شکیبائی پیشه کنید بدرستی که خداوند صاحب زمین است و بهر کس که بخواهد به میراث دهد و سرانجام نیکو مرز پر هیز کاران است.

۱۲۹- قَالُوا أُوذِيَنا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. قوم موسی گفتند: ما را اذیت و آزار دادند پیش از اینکه تو بیائی و هم چنین پس از آنکه آمدی! موسی گفت: امید است که خداوند دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین خلیفت نشاند و جانشین سازد پس بنگرد که در ادای شکر و منت گزاری چون میکنید؟

۱۳۰- وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. ما قوم فرعون را دوچار قحطی و میوه کاستی کردیم تا شاید بند پذیرند.

۱۳۱- فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسْبَةُ قَالُوا لَوْ كُنَّا هَدَاهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. پس چون نیکوئی به ایشان آمدی گفتند حق ما و شایسته ما این است! و چون بدی عذابها بدیشان رسیدی به موسی و قوم او فال بد می گرفتند! آگاه باشید و بدانید که بدفالی ایشان از نزد خداوند است و لکن بیشتر آنان نمی دانند.

۱۳۲- وَقَالُوا مَهْمَاتَا تَنَابَاهُ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَّ بِهَا فَلَمَّا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: هر چه از پیغام و نشانی بما آوری تا چشم ما را به بندی و بما کج راست نمائی ما نخواهیم بتو ایمان آورد!

۱۳۳- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَلَنُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ. پس برایشان فرستادیم و غرگشادیم توفان، طاعون، غرق، ملخ پرنده، ملخ

بیاده (کتک)، وزغ و غوک (مگزل) و خون، نشانه‌های پیدا و از یک دگر گسسته و مهلت در میان افکنده، لیکن گردن کشی کردند و قومی بد کردار و بزه کار بودند.

۱۳۴- وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. و هرگاه که عذاب دیگری به آنان افتادی گفتند ای موسی، برای ما خدای خویش را بخوان و از او بخواه به آن پیمان که ما را به نزد تو است که اگر این عذاب را از ما باز بری و برداری، ما به تو بگرویم و تو را به راست داریم و فرزندان اسرائیل را با تو فرستیم.

۱۳۵- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى آجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذْ هُمْ يُنْكُثُونَ. پس چون عذاب را از ایشان باز بردیم تا آن درنگ که ایشان درخواست کرده بودند و بان رسید، آن وقت پیمان می شکستند و از پذیرفتن بازمی آمدند.

۱۳۶- فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ يَوْمَئِذٍ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ پس ما از ایشان کین کشیدیم، پس از آن آنها را باین سبب که نشانی‌های درست ما را دروغ پنداشتند و از آن ناآگاه بودند در دریا غرق کردیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۷- وَقَالَ الْمَسَلَامُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ آیه. فرعون بی چون یعنی آن مهجور مملکت و مطرود درگاه عزت و زخم خورده عدل ازل، چون خود را در برابر موسی بر مقام عجز بیدید و در کار ملک خود و هن دید و قبطیان از او طلب می کردند تا بر موسی و قوم او تطاول جویند و همی گفتند: آیا موسی و قومش وای می گذاری؟ که در زمین فساد کنند و تو را و خدایان تو را وا گذارند؟ آن بخت برگشته را ننگ آمد که قصور قدرت و ناتوانی خود را به ایشان نماید، یا به ضعف و عجز خود اعتراف کند، همی زبان به تهدید بگشاد و گفت: پسران آنها را می کشیم و زنا نشانرا زنده می گذاریم! آری، او تدبیری بیاطل همی ساخت و خداوند هم تقدیری بیاطن همی کرد که انتقام گرفت و همگی را در دریا غرق نمود.

نوشته اند: روزی جبرئیل به صورت مردی نزد فرعون ظاهر شد و پرسید: چه گوئی در باره مردی که بنده ای دارد و او را مال و جاه و نعمت دهد، آنگاه برخواجه خود عصیان و تمرد آرد؟ و خواهد که بر او مهتر شود؟ فرعون گفت: جزای چنین کسی آنست که او را به آب کشند! از حضرت رب عزت فرمان آمد که: ای جبرئیل، این فتوی و نظر را در نظر داشته باش تا آنروز گوئی: ای فرعون این غرقاب نتیجه آن عصیان و تمردی است که نسبت به خداوند آفریننده خود کردی!

۱۲۸- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِيبُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا. آیه. موسی قوم خود را ارشاد کرد که شما دست در جمل عصمت خداوند زنید و از نصرت وی نومید مباشید و بر صبر و ایمان او تکیه کنید که خود فرمود: یاری مؤمنان به عهده ما است و در هر حال یاری دهنده ما است، یاری از وی خواهید که او فرج آورنده غمها و گشاینده درها است، پس بر بالای فرعون صبر کنید تا روزی به سر آید و دولت شما در رسد و ماه وی در خسوف افتد و آفتاب شما از برج شرف تابش گیرد.

۱۲۹- عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَهْلِكَ عِندَكُمْ آیه. بر ذوق اهل معرفت: جدو در این جا اشاره به نفس امّاره است که مصطفی فرمود: دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است! و زمین (در آیه) اشارت است به اعضاء و جوارح تن که اصل آن خاک است و خلیفه قرار دادن (در آیه) اشارت است به دل که تا نفس نمیرد دل زنده نگردد و می گوید: از لطف و کرم الاهی گوش دارید که شما را بر نفس امّاره نصرت دهد تا آنرا مقهور کنید و راه



شهرت و هوای باطل بر او فرو بندید ، مصطبه نفس را خراب کنید و کعبه دل را آباد سازید تا نفس اسیر شود و دل بر تن امیر گردد ، نفس در خود عمیرد و دل به حق زنده شود ، دشمن برود و دوست نبازد ا هرگز که دیده که آشنا با بیگانه سازد که گفته اند :

آمد بر من ، کارد کشیده بر من      گفتا که درین شهر تو باشی یا من !

... فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . آیه . تا به بیند چگونه عمل می کنید یعنی چگونه شکر نعمت خدا را می گزارید ؟ که عقوبتشان رنکار ننگ آمد و مخالفتشان گوناگون بود ا عقوبت بقدر خیانت باشد و مواخذت به اندازه مخالفت ، چندان بلیات و نکبات از آن آیات برایشان بگشادند و ایشانرا در محنت و شدت بگردانیدند و سخت تر عقوبت آن بود که دیده باطن نداشتند ا تا در یابند که از که باز مانده ؟ و چه گم کرده اند .

اندر همه عمر من ، شبی وقت بناز      آمد بر من خیال معشوقه فراز  
برداشت نقاب مرا گفت بناز      باری بنگر که از که ماندستی باز ا

۱۳۴ - يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ . آیه . اگر ایشانرا بصیرتی بودی ، از حقیقت شمه ای آشنائی داشتی بجای آنکه گفتند ( رَبَّكَ ) خدای خود را بخوان می گفتند : ( رَبَّنَا ) خدای ما را بخوان ا و به دیده عبرت می نگر یستند تا آن عذابها باعث پاکی آنها شود ، لکن چه سود که رقم آشنائی در ازل برایشان نکشیدند و جز داغ مهجوری برایشان نهادند ، این بود که هر چه آیات قدرت بیشتر دیدند از جاده حقیقت دور تر افتادند ، عهدی که کردند به سر نبردند و از خود بی وفائی و بیگانگی نمودند ا ا

### تفسیر لفظی

۱۳۷ - وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ . وعده های نیکوی خداوند بر بنی اسرائیل به سبب شکیبائی که داشتند تمام و کامل شد و آنچه فرعون و قوم او

میساختند ما آنها را تباہ کردیم و آنچه را که داشتند از چفته رزها و سایه بانها از میان بردیم ا

۱۳۸ - وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ آلِهِمْ لَهُمْ قَالَُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ . ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس آنها بر گروهی گذشتند که بر بتهای از آن خود پیا بر جا نشسته بودند و گفتند : ای موسی از زیور هائیکه از قوم فرعون گرفته ایم برای ما خدائی درست کن چنانکه ایشانرا خدا یانند ا موسی در پاسخ گفت : شما قومی نادان هستید .

۱۳۹ - إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هَدَوْا وَإِنَّهُمْ فِيهِ لَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . اینان هلاک شدنی هستند و در کاری که در آن هستند نفرین شده و آنچه می کنند باطل و بیپوده و نا کردنی است .

۱۴۰ - قَالَ أَعْيَبَ اللَّهُ إِبْغِيكُمْ إِلَهُهَا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ . آیا برای شما خدای جز خدای یکتا جویم در حالیکه او شما را فزونی و برتری بر همه جهانیان داد ؟

۱۴۱ - وَذَٰلِكَ نَجِّنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ آبْنَاءَكُمْ

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَابَكُمْ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ. بیاد بیاورید که ما شمارا از کسان فرعون رها نیدیم که به شما عذاب میرسانیدند، پسران شمارا می کشتند و زنان شمارا زنده می گذاردند و در آن آزمایشی بود از خداوند آزمایشی بزرگ است ۱۴۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ اَنْلَتَّيْنِ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَا هَا بَعْشَرَ فَعَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَاَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. موسی را سی شب وعده دادیم و آنرا به ده شب دیگر کامل کردیم تا میقات مقرر خداوند سپری شد و موسی هم برادرش را گفت: تو جانشین من باش (در غیبت من) و با مردم اصلاح و مهربانی کن و راه تباه کاران را پی روی مکن!

۱۴۳- وَكَلَّمَا بَجَاء مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِيكَ وَاَلَكِنَّ اَنْظُرُ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرِيكَ. و چون موسی به میقات (جای مقرر) آمد و خداوند با او سخن گفت (بی ترجمان و واسطه) گفت: خداوند، خودت به من بنماتا نگرم! خداوند گفت: هرگز مرا نخواهی دید لکن به کوه نگاه کن اگر در جای خود آرامید مرا خواهی دید! فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ. چون خداوند در کوه تجلی نمود و خود را به کوه نمود، کوه از هیبت خرد و تیکه پاره شد و موسی بی هوش بیفتاد! پس چون به هوش آمد گفت: خدایا، پاکی و بی عیبی تورا است، من بتو باز گشتم و توبه کردم و من نخستین گزوندگانم!

۱۴۴- قَالَ يَا مُوسَىٰ اِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَي النَّاسِ بِرِسالَاتِي وَاَبْكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَاكُن مِّنَ السَّاكِرِينَ. خداوند فرمود: ای موسی، من تورا بر مردمان به پیغامهای خویش و سخن گفتن خویش با تو برگزیدم، پس بگیر آنچه را بتو دادم و از سپاس گزاران باش!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۷- وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ. آیه. هر که را روزی از بهر خدا خاک مذلت بر سر آید، بزودی او را تاج کرامت و عزت برفرق دهند، هر که رنج برد روزی به سرگنج رسد هر که غصه محنت کشد، شراب محبت چشد، آن مستضعفان بنی اسرائیل که روزگاری در دست قهز فرعون گرفتار بودند، بین تا سرانجام کار ایشان چون بود؟ و بر ولایت و مملکت فرعونیان چون دست یافتند و به سرا و وطن ایشان نشستند!

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَي بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا. آیه. این نعمت به آن سبب به آنها دادیم که در بلاها و مصیبتها صبر کردند و دانستند که صبر کلید قراج است و سبب زوال ضیق و حرج است صبر تریاق زهر بلا است و کلید گنج و مایه تقوای محل نور فراست، صبر همه خیر است، صبر از حق است و بحق او امر به صبر فرمان بعبودیت است و صبر بخدا اخبار از حق ربوبیت است و امر به صبر و ارجاع صبر به خداوند، همه در جای خود تکلیف و تعریف و تغذیف و تخفیف است.

۱۴۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ اَنْلَتَّيْنِ لَيْلَةً. آیه. چه عزیز است وعده دادن در دوستی؟ و چه بزرگوار است نشستن در وعده گاه دوستی؟ چه شیرین است خلف وعده در مذهب دوستی!

پیر طریقت گفت: وعده دوستان اگر تخلف شود، خود نوعی توتوس است چه که وعده واپس داشتن و روزها در پیش وعده افکندن جز در مذهب دوستی نه پسندیدند که در دوستی ها بی وفائی عین وفا است، نبینی که نخداوند با موسی

این معامله کرد و او را سی روز وعده داد چون به سر وعده رسید ده روز دیگر بر آن افزود ، که موسی در آن خوش بود ،  
 زیرا آن سی روز را سرمایه شمرد و آن ده روز را سود او گشت ؛ کاش بار دیگر کلام حق می شنیدم چون بر آن می افزود ،  
 ۱۴۳ - وَكَلَّمَا جَاءَ مُوسَىٰ الْمِيقَاتِنَا . آیه . در این سفر موسی سی روز در انتظار بماند که خوردنیش یاد  
 نیامد و از گرسنگی و تشنگی خبر نداشت از آنکه در سفر کرامت و در انتظار مناجات محمول حق بود ، باز در سفر اول که  
 او را برای طلب علم به حضور فرستادند ایک نیم روز گرسنگی کشید و بی طاقت شد ، ولی چون این سفر تأدیب و مشقت  
 بود و در بدایت روش متحمل بود نه محمول از این روز رنج خود خبر داشت که با خود بود و از گرسنگی نشان دید که  
 در راه خلق بود !

... وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي . آیه . چون قصد مناجات حق داشت هارون را  
 در قوم بگذاشت و تنها رفت ، که در دوستی مشارکت نیست ، و صفت دوستان در راه دوستی جز تنهایی و یکتائی نیست !  
 گرمشغله ای نداری و تنهایی با ما به وفا در آ که ما را شائی

موسی چون بر فرعون میشد صحبت و یاری هارون بخواست ، از آنکه رفتن به خلق بود ، و با خلق همه وحشت  
 است و نفرت ، و در کشش بار وحشت ، از رفیق و صحبت نگر یزد ا  
 چون موسی از مناجات بازگشت و بنی اسرائیل را دید سر از چنبر اطاعت بیرون برده و گوساله پرست شده ،  
 با هارون کرد عتابی کرد نه با آنان که گناهکار بودند ، تا بدانی که نه هر که گناه کرد مستوجب عتاب گشت ، عتاب هم  
 کسی را سزد که از دوستی بر او بقیستی مانده باشد و از بیم فراق کسی سوزد که عز وصال شناسد !

عشق جانان باختن کی در خور هارون بود مهر لیلی داشتن هم لایق مجنون بود  
 گویند : موسی را دوست بود : یکی سفر طلب ، دیگری سفر طرب ، سفر طلب شب وادی طور بود و سفر طرب  
 سفر میقات بود که موسی آمد و از خود بی خود گشته سرد سر خود گم کرده ، از جام قدس شراب محبت نوش کرده ، درد  
 شوق در درون او افتاده و از دریای عشق ، موج (آرنی) برخاسته ، بر محله های بنی اسرائیل می گشت و سخن آنها را از پیغام  
 و رسالت و خواسته ایشان همه را جمع می کرد تا چون به حضرت رسید سخنش به درازا کشد !

حرام دارم با دیگران سخن گفتن که تا حدیث تو گویم سخن دراز کنم !

پس به حضرت مناجات رسید ، مست شراب شوق گشت و سوخته سماع کلام حق شد ، آن همه فراموش کرد ،  
 نقد و قندش این بر آمد که : خدا یا ، خود را به من بنا و لکن توانی شنید ا فرشتگان سنگ ملامت در ارادت وی می زدند که ای  
 فرزند زن حیض دیده ، تو طمع دیدار حق کرده ای ا تراب کجا و رب ارباب کجا ا خاک و آبی را چه رسد که حدیث قیام کند ،  
 نبوده و بود شده را چون سیزد که وصال لم یزَلْ و لَمْ یَزَلْ کند . موسی از سرمستی و بی خودی جواب می دهد که : معذورم  
 دارید که من نه بخویشتن بدین جا آمده ام ، نخست او مرا خواست نه من خواستم ، دوست بر بالین دیدم که از خواب برخاستم ،  
 من به طلب آتش می شدم که برگزیده گشتم ، بی خبر بودم که آفتاب تقرب و تقریب به حضرت بر آمد که (وَقَرَّبْنَا نَجِيًّا) .

ز اول تو حدیث عشق کردی آغاز ! اندر خور خویش کار ما را می ساز

فرمان آمد به فرشتگان که دست از موسی بردارید که آن کس که شراب اصطناع (وَأَصْطَفَيْتُكَ لِنَفْسِي)  
 از جام محبت من (وَالْقَيْنُ عَلَيَّكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي) نوشیده باشد ، عربده کمتر از این نکند ! موسی در آن حقایق  
 مکاشفات از تخم خانه لطف شراب محبت چشید ، دلش در هوای فردانیت پیرید ، نسیم انس وصلت از جانب قربت

بر جانش دمید، آتش مهرزبانه زد و صبر از دل بر میدا و بی طاقت شد و گفت (رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ) آخر نه کم از نظری ا

گر زین دل سوخته بر آید شرّی

در دائره اثری نماند اثری ا

گر پیش تو ام هست نکارا حظری

بر دار حجاب هجر قدر نظری ا

پیر طریقت گفت: هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار، عارف بی دیدار نه به مزد حاجت است نه با بهشت

کار، همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ برایشان دشوار (دشوار)، عارف به مرگ محتاج است بر امید دیدار، گوش به لذت

سماع برخوردار و حق مهر را وام گزارا دیده آراسته روز دیدار، جان از شراب وجود مستی بی شمارا

دل، زان خواهم که بر تو نگزیند کس!

جان، زان که نه زد بی غم عشق تو نفس

نن، زانکه به جز مهر تو اش نیست هوس

چشم، از پی آنکه خود تو را بیند و بس!

داستان لن قرآنی:

... قَالَ لَنْ تَرَانِي. آیه. گفته اند آن ساعتی که موسی لن قرآنی شنید، مقام وی برتر از وقتی بود که آر نی

اَنْظُرُ اِلَيْكَ گفت، زیرا که این ساعت در مراد حق بود و آن ساعت در مراد خود! و بود موسی در مراد حق، او را

تمامتر بود از بود او در مراد خود! که این تفرقه است و آن جمع! و عین جمع لا محاله تمام ترا گرچه موسی را زخم لن قرآنی

رسید، اما در حال مرهم بر نهاد که فرمود: ای موسی اگر زخم لن قرآنی زدیم لکن مرهم نهادیم تا دانی که آن نه قهری است

بلکه عذری است!

... فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِجَبَلٍ. آیه. چون از آیات جلال و آثار عزت احدیت صدائی به آن کوه

رسید به حال نیستی شد و از وی نشان نماند!

گفته اند: اگر سنگ سیاه طاقت این حدیث داشتی، بخود در بدو وجود امانت قبول کردی؟ و به جان و دل

خردیدار آن بودی، لطف اینجا است که کوه بدان عظیمی بر نفاقت و دلهای مستضعفین و پیر زنان امت محمد بر نافت

که خداوند فرمود: کوه ها تحمل کردن نتوانستن ولی انسان آنرا بدوش کشید!

... وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا. آیه. چون هستی موسی در آن بی هوشی از میان برخاست و بشریت وی با کوه

دادند، نقطه حقیقی را تجلی افتاد که اینک ما میم، چون از میان برخاستی ما دیده و ریم!

پیر طریقت گفت: خدایا، یافته می جویم، با دیده و رمی گویم: که دارم؟ چه جویم که می بینم؟ چه گویم که

شیفته این جُست و جویم، گرفتار این گُفت و گویم، الاهی بهای عزت تو جان اشارت نگذاشت و قدم وحدانیت تو

راه اضافت برداشت، تارهی گم کرد آنچه در دست داشت! و ناچیز شد هر چه می پنداشت! الاهی، از آن تو می فرود

و از آن رهی می کاست، تا آخر همان ماند که اول بود راست!

گفتی کم و کاست باش، خوب آمد و راست هست تو بی رهبت شاید کم و کاست

... فَلَمَّا آفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ. آیه. چون موسی به هوش آمد گفت: خداوند! منزهی از اینکه بشر

به نیل صمدیت تو طمع کند، یا کمتری به خود تو را جوید، یادلی و بجانی امروز حدیث دیدار تو کند! خداوند! توبه کردم،

گفتند: ای موسی، چگونه به یک بار سپر فرو نهند که نهادی؟ چگونه بر یک بار جوان کنند که تو کردی؟ و بدین زودی

و آسانی برگشتی؟ - زبان حال موسی پاسخ می دهد:

من خواستم اونخواست، پس خواست خود را برای نخواستن او ترك گویم چکنم چون مقصودی بر نیامد،

باری به محل خدمت و به مقام عجز بندگی باز گردم و با ابتداء فرمان شوم.

آنکس که به کار خویش سرگشته شود به زان نبود که با سر رشته شود!

چون موسی به عجز بندگی به محل خدمت و مقام توبه باز شد، خداوند تدارك دل وی کرد و به رفق با او سخن گفت و او را به رسالات خود برگزید و فرمود: ای موسی، من تو را از یک چیز تنه‌امنع کردم و آن دیدار بود! در عوض تو را به فضیلت‌های بسیار خواستم و به شرف کرامت بیاراستم، پس این نعمتها را شکر کن و قدر این‌ها را بدان!

### تفسیر لفظی

۱۴۵ - وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْاَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ اْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدُوْا بِاَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِيْنَ . در لوح‌های موسی از هر چیزی پندی و تفصیلی برای هر چیزی از حلال و حرام نوشتیم، پس آنرا با قوت و زور بگیر و به قوم فرما نیکوتر فرمان که در آنند بگیرند و عمل کنند، آری فردا بشما نشان خواهم داد سرا و بجایگاه کسانی که از اطاعت فرمان خارج شدند.

۱۴۶ - سَاَصْرِفُ عَنْ اٰیَاتِي الْاَلَدِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ اِنْ يَرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا وَ اِنْ يَرَوْا سَبِيْلَ الْرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا وَ اِنْ يَرَوْا سَبِيْلَ الْغٰیِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ . از سخنان خویش بازخواهم گردانید کسانی را که در زمین بدون حق کردن کشیدند که ایشانرا شایسته نیست و اگر هر نشانی که نمانیم و هر پیغامی که دهیم به بینند به آن نه بگردند! و اگر راه راست به بینند آن راه را نگیرند، و اگر راه گمراهی را به بینند آن راه را گیرند، این به آن سبب است که آنان سخنان ما را دروغ شمردند و مانند ناآگاهان از آنها غافل گشتند!

۱۴۷ - وَ اَلَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ حَبِيْطَةٌ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ . کسانی که سخنان ما را دروغ شمردند و بلندار آخرت کافر شدند، کردار ایشان تباة شد و پاداش نخواهند داشت جز برای آنچه که درین جهان می‌کردند.

۱۴۸ - وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسٰی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوْا زِ الْاَلَمِ يَرَوْنَ اَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا اتَّخَذُوْا وَ كَانُوْا ظٰلِمِيْنَ . قوم موسی بعد از رفتن او به کوه طور، از آن پیرایه‌ها که از فرعون به عاریت گرفته بودند گوساله کالبدی بی‌جان ساختند که در آن بانگی بود، آیا آنها نمی‌بینند که آن کالبد با آنها سخن نمی‌گوید؟ و آنها را به هیچ نمی‌نماید! و او را به خدای گرفتند و بر خود ستمکار بودند!

۱۴۹ - وَ لَمَّا سَقَطَ فِيْ اَيْدِيْهِمْ رُؤُوسُ الْاَنْهَامِ قَالُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا مِنْ الْاَلْمَاسِرِيْنَ . و چون از پرستان گوساله پشیمان شدند و دیدند که از راه بی‌راهه رفته‌اند گفتند: اگر خداوند بر ما نبخشاید و ما را نیامرزد، ناچار از میان کاران باشیم.

۱۵۰ - وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسٰی اِلَى قَوْمِهِ غَضِبَانَ اَسْفًا قَالَ بَشِّرْ اَخْلَقْتُمْ مَوْنِيْ مِنْ بَعْدِي اَعَجَلْتُمْ اَمْرًا رَبِّكُمْ وَ اَلْقٰی الْاَلْوَا حِ وَ اَخَذَ بِرِيسِ اَخِيْهِ بِجُرْءٍ اِلَيْهِ قَالَ اِبْنُ اُمِّ اَنْ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّوْنِيْ وَ كَادُوْا يَقْتُلُوْنِيْ فَاَلَا تَشْمِتُ بِيْ اَلْاَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلُنِيْ مَعَ الْقَوْمِ الظٰلِمِيْنَ . چون موسی از کوه طور به قوم خود برگشت بنایت خشمگین و انورناك، گفت: بدجان‌شینیانی بودید در غیبت من، آیا وعده خداوند در برگشتن

من دیر شده بود که بشما داده بود؟ آنگاه تخته لوح‌ها بیفکنند و موی ریش و سر برادر گرفت و کشید اهارون گفت: ای پس مادر من، قوم مرا بیچاره و اندک دیدند و بیچاره گرفتند و نزدیک بود مرا بکشند (اگر من سخن افزودی) پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گناهکاران منه و با آنها یکسان مگردان!

۱۵۱- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . موسی گفت:

خدایا، مرا و برادرم را بپارز و ما را در بخشایش در آرزو تو مهر بانتر مهر بانی!

۱۵۲- اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلٰلَةٌ فِی الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتِرِيْنَ . کسانی که گوساله را خدا گرفتند بایشان خشمی از خداوند و خواری در این جهان، خواهد رسید، بدین گونه دروغ زنان دین رسول خدا را کفر می‌دهیم!

۱۵۳- وَالَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوْا مِنۡۢ بَعْدِهَا وَ اٰمَنُوْا اِنَّ رَبَّكَ مِّنۡۢ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ .

کسانی که کارهای بد کردند سپس توبه کردند و ایمان آوردند، خدای تو از پس آن گناهان آنها را بخشاینده و آمرزنده است.

۱۵۴- وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُّوسَى الْغَضَبُ اتَّخَذَ الْاَلْوَا حَ فِيْ نُسُخْتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلَّذِيْنَ

هُمۡ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُوْنَ . . . و چون خشم موسی خاموش شد تخته‌ها برگرفت و در نسخه آن رهنمونی و بخشایش برای کسانی بود که از خداوند خویش می‌ترسند.

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۴۵- وَ كَتَبْنَا لَهُ فِی الْاَلْوَا حِ مِنْۢ كُلِّ شَيْءٍ . آیه . در آثار آورده‌اند که خداوند موعظتها در الواح

نبتت و به موسی داد از جمله آنها این بند و اندرز بود که: ای موسی اگر خواهی که بدرگاه ما تورا آبرویی بود و به تقرب ما مخصوص باشی، بیتمانرا نیکو نگه دار، و درویشانرا خوار مکن، ای موسی من بیتمان را نوازنده‌ام و نیک خواه، و بر درویشان مهربان و بخشاینده، پس تو بنواز آن کس را که من نواز، بخوان مران آن کس را که من خوانم. ای موسی خواهی که دعای تورا اجابت کنم خوی نیکو داشته باش و دانش آموز و دیگرانرا دانش در آموز، که من دانشمندانرا گرامی دارم، که ایشانرا دانش دادم و خاك برایشان خوش کنم و گور برایشان نورانی و روشن گردانم و فردا آنانرا در زمرة پیغمبران حشر کنم، ای موسی امروز بنام ما قناعت کن و در نبتت ما نظر کن تا تورا تسلّی بود.

... فَتَّخَذَ هٰذَا بَقُوَّةً . آیه . اشارتی عزیز است که گرفتن به قوت و به غایت، دلیل قربت است ولی این گرفتن با گرفتن مردم از موسی فرق دارد.

وَ اَمُرُّ قَوْمَكَ يٰۤاَخِيۤا اَنْ يَّخُذُوْا بِحَسَنٰتِهَا . آیه . فرق است میان این گرفتن و آن گرفتن! آن گرفتن از حق

است و این گرفتن در خلق، گرفتن موسی از مولی است و گرفتن قوم موسی است! آن گرفتن از روی تحقیق قربت و تأکید و صلت است و این گرفتن از روی قبول خدمت و التزام طاعت است

... سَاۤرِبِكُمْۭ ذٰرَ الْفٰسِقِيْنَ . این دار به زبان اهل معرفت، اشارت است به نفس امّاره و دل خراب،

نفس امّاره منبع شهوت است و دل خراب معدن غفلت! چنانکه در منزل خراب کس ننشیند و آرام نگیرد، در دل خراب هم طاعت منزل نکند و در آن خیر نبیند و از وی عبادت نیاید!

۱۴۶- سَاۤصْرِفُ عَنْۢ بٰیۤاتِنِ الَّذِيْنَ يَتَّكِبُوْنَ . آیه . تکبر بر دو قسم است: یکی به حق و یکی بی حق،

آنچه به حق است تکبر در رویشان است بر توانگران، که عالی همت باشند و به دل توانگرا اواز عرش برآوردن آن همت بر کلام الله، و دل از خلق بریده و با مهر حق برداشته، همتی برتر از دنیا، و مرادی بهتر از عقبی و اشتیاقی به دیدار مولی تکبری حق تکبر توانگران و جهانداران بر رویشان است که خداوند فرموده: دلها و سرهای ایشانرا از روش بر بند آورم، و هستی آنانرا حجابشان گردانم، و راه خود بر آنان فروگیرم تا هیچ نتوانند در عالم قدس و ملکوت اعلا جولان کنند و از دیدن عجایب ملکوت باز مانند و بانفس امساره و خلق دنیا انس و آمیزش گیرند، ذوق طعم وجود را نیافته و از احوال خاصان بی خبر مانده هرگز خود را روز دولتی نادیده و نه گُلِ وصلتی آنان را شکفته است!

... وَاِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الرَّشِدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آیه. از روی اشارت می گوید: نه هر که راه دید به راه رفت، و نه هر که بشناخت توفیق عمل یافت! خداوند از بیگانگان خبر می دهد که آنان حق را انکار کردند و بر ظلم و کبر خود افزودند، پس هر کس حق را به حق شناخت تا توفیق نیابد و بدان عمل نکند به کار نیست، و هر که باطل را بناطلی بشناخت تا از اتباع آن باطل او را عصمت نبود، در آن شناخت فایده نیست. از آن جا است که مصطفی فرمود: خدایا حق به حق بما بنما و پیروی از آنرا نصیب ما کن، و باطل را به باطل بما بنما و دوری از اینرا روزی ما کن!

۱۴۸- وَاَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا آیه. بزرگان عرفان گفته اند: هر چه در دنیا بنده را از حق برگرداند و از اطاعت وی بازدارد، آن گوساله معبود او است و او پرستنده آن اهم چنین خلوص بنده در راه حقیقت آنکه حاصل شود که از حظوظ و اسباب آن پاک گردد و از آنچه دون حق است بیزار شود.

... اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهُ لَا يَكْتُمُهُمْ آیه. خداوند جل و علامت کلم است و خلق را مخاطب می سازد و برخلاف بزرگان و امیران که سخن گفتن باز بردستان کسر شأن خود می دانند، خداوند بایندگان مؤمن خود سخن می گوید بی آنکه ترجمانی در میان باشد!

۱۵۰- وَالْقَمِيَّ الْاَلْوَاخَ وَاَتَّخَذَ بَنِي اِسْرَائِيلَ عِجْلًا آیه. در این آیت اشارت است به وجوب طلب آمرزش بندگان از خداوند در هر همه احوال، بنی اسرائیل گناه کردند و موسی و هارون عذر خواستند و استغفار کردند، این است طریق جوان مردان و راه عارفان که پیوسته گناه سوی خود می نهند و نا کرده گناه عذر می خواهند!

### تفسیر لفظی

۱۵۵- وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوِ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَاِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا آیه. موسی از قوم خود هفتاد نفر برگزید برای وقتی که معین کرده بودیم، پس چون زلزله و صیحه جبرئیل ایشانرا گرفت و مردند! موسی گفت: خداوند! اگر می خواستی آنانرا و مرا از پیش هلاک می کردی (تا کفن و جای دفن یافتی) آیا بنادانی چند تن از ما مارا هلاک می کنی؟ اِنَّ هِيَ اِلَّا فِتْنَةٌ لِّكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّحْمٰنِيْنَ. نیست اینها مگر آزمائش تو، هر کس خواهی گمراه می کنی (بر حسب استعداد) و هر کس بخواهی رهبری می کنی (بر حسب شایستگی) خدایا، تویی ما و مدبر امور ما هستی، پس ما را بپارم و ما را به بخشش و تو بهترین بخشندگانی.

۱۵۶- وَاَكْتُمْنَا نَفْسِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدُّنَا لِيَاكُفُّكَ قَالَ عَدَابِي اُصِيبُ بِهِ مِنَ اَشْيَاءِ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وبنویس برای ما در این دنیا نیکوئی و در آخرت هم، ما بتو باز گشتیم،

خداوند فرمود: عذاب من بهر کس که بخواهم میرسانم و بخشایش من بهر چیزی رسیده و فرا گرفته است. فَسَأَ كُتِبَ لَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ. پس خواهم نوشت و فراهم خواهم کرد آن رحمت را برای کسانی که تقوی و پرهیزکاری دارند و زکات مال را می دهند و کسانی که به سخنان ما ایمان دارند.

۱۵۷- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. کسانی که پیروی می کنند پیغمبر فرستاده نادبیر (اممی) که در تورات و انجیل نوشته شده و آنان را به درستی و نیکی امر و از نادرستی و بدی نهی می کند. وَيُحِيلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. و پاکها را برای آنها روا و ناپاکی ها را بر آنها ناروا کرده است و بارهای گران آنها را از شان فرو می نهد و غلله های سنگین بار کارهای سخت که از پیش بر بنی اسرائیل بود بر میدارد، پس کسانی که او را بزرگ دارند و یاری کنند و از نوری که با او فرو آمده پیروی کنند، آنان رستگارانند.

۱۵۸- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. بگو: ای مردم، من فرستاده خدا هستم بسوی همه شماها، آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین با او است، نیست خدائی جز او، مرده را زنده می کند و زنده را می میراند، پس به خدا و فرستاده اممی او و به سخنانش ایمان آورید و او را پیروی کنید و بر پی او ایستید مگر به راه راست رهبری شوید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۵- وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ آیه. فرق است میان امت موسی و میان امت محمد، امت موسی برگزیده خود او است و امت محمد برگزیده خدا است که فرمود: (وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ) برگزیده موسی گفت (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) و برگزیده خود را فرمود (وَجْهَ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةً) برگزیده موسی دیدار آشکار خدا را خواست و برگزیده محمد با سپای گشاده خدای خویشان را می تگرند و مشاهده می کنند آری، خواست خواست حق است و اختیار اختیار حق، موسی بر بساط قرب در مقام مناجات با خدا گستاخی کرد و در حال انکسار و افتقار از سر صخر و حیرت این جسارت را نمود که خدا یا این همه ابتلا و فتنه خود تو است! آنگاه خویشان بز یافت و به عجز و شکستگی بازگشت، و از در هیبت و ابجلال درآمد، و حکم بکلی با حق افکند (که گمراهی و رهبری همه با او است) بدین قناعت نکرد که زبان به ثنا گشود و تضرع و زاری در آن پیوست (که تو صاحب اختیار ما هستی ما را بیامرزد) و نیاز و خواری خود عرضه کرد و رحمت و مغفرت خواست.

پیر طریقت گفت: نیازمند را رد نیست، و در پس دیوار نیاز مگر نیست و دوست را چون نیاز و سبلی نه! موسی چون به مقام مناجات رسید، درخت امیدش به برآمد و شب جدائی فرو شد و روز وصل بر آمد و موسی را شوق دردل و ذکر بر زبان و مهر در جان و عصا در دست، ندا آمد که ای موسی وقت راز است و هنگام ناز و روز بار ای موسی حاجت چه داری؟ از عطا چه خواهی؟ می خواه تا بچشم، می گوی تا نیوشم!



پیر طریقت گوید: بنده که وابسته حق و شایسته مهر او باشد، او را به عنایت پیاریند، و به فضل بار دهند، و به میهر خلعت پوشانند و به کرم بنوازند تا گستاخ گردد، آنگاه او را میان غیرت و مهر می گردانند، گهی غیرت در بندد تارهی در خواهش آید، گهی مهر در بگشاید تارهی به عیان نازد!

۱۵۶- اِنَّا هَدُّنَا لَیْسَکَ . آیه . ما به دین تو مایل شدیم و خود را بکلی تسلیم تو کردیم و بهمگی به تو باز گشتیم و از حول و قوای خوش تبری جستیم و خویشان را به تو سپردیم و هر چه حکم کردی رضا دادیم، ما را بما وامگذار و ما را ما را از پیش ما بردار!

خداوند به داود فرمود: ای داود، دوستان مرا با اندوه دنیا چه کار؟ اندوه دنیا حلاوت مناجات را از دل ایشان ببرد. ای داود، من از دوستان خویش آن دوست دارم که روحانی باشند، غم هیچ نخورند و دل در دنیا نه بندند، و امور خود را بکلی با من افکنند، و به قضاء من رضا دهند.

در بنی اسرائیل عابدی بود روزگار دراز در عبادت به سر برده، در خواب به او نمودند که فلان رفیق تو در بهشت برین جای خواهد داشت، عابد در طلب او برخاست تا بداند چه کرده که در بهشت جای خواهد داشت؟ چون رسید از وی نه نماز شب دید نه روزه روز، مگر همان واجبات گفت: مرا بگوی تا کردار تو چیست؟ گفت: عبادتی علاوه بر واجبات نکردم، لیکن یک خصلت در من است که چون در بلا و بیماری باشم، نخواهم که در عافیت باشم! و اگر در آفتاب باشم، نخواهم که در سایه باشم، و هر چه حکم خدا و قضای او باشد رضا دهم و برخواست او خواست خود نیفزایم، عابد گفت: این صفت است که تو را به آن منزلت رسانیده است.

۱۵۷- اَلَّذِیْنَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ . آیه . این آیت اظهار شرف مصطفی است و بیان فضائل و خصائص او، خداوند او را بستود و برجانیان برگزید، و نبوت و رسالت برای او پسندید و خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان کرد، و هر چند که اُمّی بود، کتاب نخوانده و ننوشته، علم اولین و آخرین دانست و شرایع و احکام دین و مکارم اخلاق را بیان کرد و اخبار پیشینیان و آئین رفتگان و سرگذشت ایشان خبر داد و به لفظ شیرین و بیان پرافرین به همه آنها اشارت کرد، که خداوند در باره او فرمود: خزینه اسرار فطرت محمد را مهری بر نهادیم و طمعها از دریافت آن به بریدیم! که فَا وُحِّیْ اِلَیَّ عِبْدَهٗ مَا وُحِّیْ!

زان گونه شراها که او پنهان داد

بک ذره به صد هزار جان نتوان داد

لطیفه: آفرینش در میم محمد متلاشی شد! هر جا در عالم سوزی و دردی بود در مقابل سوز او ناچیز شد! پیغمبران و صدیقان و اولیاء مرکبها دوآیندند تا به آخر به اول قدم اوزسینند، آن مقام که ز برخلاق بود زیر قدم خود نه پسندید، طوبی را که غایب رتبت صدیقان است نگردد! تا بمقام قاب قوسین رسید.

... وَ اتَّبَعُوا النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ . آیه . آن روز که از مکه هجرت کرد و روسوی مدینه نهاد به خیمه ای رسید صاحب

خیمه چون روی مبارک رسول خدا دید در وی متحیر شد! گفت: ای مرد تو کیستی؟ حوری از بهشت آمده ای؟ ماهی از آسمان به زیر آمده ای؟ روانی که از فردوس آمده ای؟ قندیل عرش که در دنیا فروخته ای؟ توفیق لوحی که عیان گشته ای؟ شمع طرازی که روان گشته ای؟ صورت بختی که نقاب برداشته ای؟ کند دلهائی؟ بند جانهای که گوی جمال ربوده ای؟ کیمیای جمالی که جهان نگاشته ای؟ روشنائی آفتاب و ماهی که پدید آمده ای؟ (نور خدائی؟)

پوشیده ز من روی، فرو بسته لبان  
کی گردد نور روز بر خلق نهان؟

امروز گذشت بمن، آن سرو روان  
آبر آر چه رخ مهر پوشد ز جهان

محمد مصطفی در تواضع چنان بود که یک قرص از درویش قبول کردی و دنیا جمله به یک درویش دادی، و مدت بر نهادی، با یقینی راز کردی و بر جبرئیل ناز کردی با غریب بنشستی و با شهبخت ننگریستی، به میهانی عجز رفتی و از عرش و مادون آن همت برگذاشتی، زن بیوه را ردا بیفکنندی و بساط درسیدرة المنتهی نیفکنندی ابا مسکین هم زانو بنشستی. رحیم دلی، خوش سخنی، نیک مردی، نیک عهدی، راست عهدی، عزیز قدری، محمد نامی ابو القاسم کنیتی، مصطفی لقبی، صد هزاران هزار صلوات و سلام خدای بر روح پاک و روان مقدس او باد آمین.

### تفسیر لفظی

۱۵۹- وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت میشوند و با راستی می خوانند و به آن راستی می روند.

۱۶۰- وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ آسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ. فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ. وَأَمَّا نُرًا (قوم موسی) به دوازده گروه برگزیدیم، امت امت و جوك جوك، و به مرسی پیغام دادیم آن گاه که قوم از آب خواستند، که عصای خود را به این سنگ بزنی (پس از زدن) دوازده چشمه از آن سنگ بر گشاد و هر گروهی از آنها داشتند که آبشخور ایشان کدام است. وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ. وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَالَّذِينَ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. وایشانرا ابر سایه قرار دادیم تا از تابش آفتاب آسایش داشته باشند، و برای آنها ترنجبین و مرغ بریان فرو فرستادیم و گفتیم بخورید از این روزی های نیکو و خوش، آنها در آن حال ستم بر ما نکردند (که نخوردند و بهانه گرفتند) و لکن بر خویشان ستم کردند!

۱۶۱- وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَحْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَنبِذُ الْمُحْسِنِينَ. وقتی به ایشان گفته شد در زمین بیت المقدس بنشینید و آنرا مسکن گیرید و بخورید از هر جای که خواهید و بگوئید خدا یا گناهان ما را فرو نه و پشت خم کرده از درد رآئید تا ما گناهان شما را بپاریم و نیکوکاران را بر امید بفرزاییم. (تفصیل این قصه در سوره بقره گذشت).

۱۶۲- فَبَدَّلَ اللَّهُ نِزْلَهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ. پس آن ستم کاران آن سخن که بایشان گفته شده بود به سخن دیگر بدل کردند اما هم بر آنها از آسمان عذابی فرو فرستادیم به سبب آن ستم که کردند.

۱۶۳- وَاسْتَأْذَنُوا مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذِ اتَّيَبُوا حَيْثُ تَأْتِيهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ بَلَّوْهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. پیرس از آنها از شهری که در کنار دریا است که در روز شنبه تجاوز می کردند و به کسب ماهی گیری مشغول می شدند که در آن روز ماهیان به آنها در روی آب می آمدند (بواسطه عدم صید در شنبه) و روزهای غیر شنبه روی آب نمی آمدند این گونه آنان را آزمودیم به سبب آنکه قومی فاسق و از اطاعت بیرون بودند.

۱۶۴- وَإِذْ قَالَتِ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَهْلِكُكُمْ أَوْ مَعَدَّ بِهِمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَحذَرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ. وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. هنگامی گروهی از آنان گفتند: چرا قومی را بند می دهید که خداوند هلاک

آنها را می خواهد، یا می خواهد که آنها را عذاب سخت دهد؟ گفتند: این بند دادن ما عذر ما بسوی خداوند در کار ایشان است و شاید آنان از خشم خداوند و از عذاب او بپرهیزند.

۱۶۵ - فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّجِيسُوا لَلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَآخَذُوا آلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِدَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا كَانُوا يُفْسِقُونَ. چون پندها را که بایشان داده شده بود فراموش کردند و بگذاشتند، ما آنان که از فساد نهی می کردند رهانیدیم و نجات دادیم و آنان که ستم کردند به بدترین عذاب به سبب فسق که داشتند گرفتیم!

۱۶۶ - فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. پس چون از آنچه به آنها نهی شده بود گردن کشی کردند، گفتیم به آنها بوزینه شوید، خوار و بی عذر و ناامید باشید.

۱۶۷ - وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ. و خداوند آگاهی داد که بری انگیزاند بر جهودان تا روز رستاخیز کسانی که با آنها سخت ترین عذاب را بچشانند و رنج دهد، چون خدای تو (ای محمد) زود توان کیفر ده و آمرزنده و بخشاینده توبه به کاران است!

۱۶۸ - وَقَطَعْنَا لَهُم فِی الْاَرْضِ اُتُمًا مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَّوْنَا لَهُمُ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. و ایشان را در زمین گروه گروه پراکنده کردیم که از جمله آنها مسلمانان و نیکوکاران و صالحانند و بعضی فروتر از آن هستند و ما آنها را به نیکبها و بدبها آزمایش کردیم تا مگر به توبه باز آیند!

۱۶۹ - فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا اَلَا ذٰلِیْ و یَقُولُونَ سَبَّحْنٰ لَیْلًا وَا ن یَا تِیْهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ یَا اَخِذُوْهُ. پس از آنها کسان بدی آمدند که تورات را از پیشینیان میراث بردند، مال و متاع دنیا را گرفتند و گفتند خداوند ما را خواهد آمرزید، و اگر مال و متاعی مانند آن از حرام به آنها رسد می گیرند (که ایشان برگناه اصرار دارند) اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیْلَاقُ الْكِتَابِ اَنْ لَا یَقُولُوْا عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوْا مَا فِیْهِ وَا لذٰلِکَ لَیْسَ لَیْلٍ مِّنْ لَّیْلِ یَنْتَقِبُوْنَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ. آیا در کتاب تورات از آنها پیمان گرفته نشده که برخدای یگانه جز راست سخنی نگویند و آنچه در آن کتاب خوانده اند و دانسته اند (بگویند)؟ آری، سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است از خشم و عذاب الهی، آیا این نکته را در نمی یابند و تعقل نمی کنند؟

۱۷۰ - وَا لَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْکِتَابِ وَا قَامُوا الصَّلٰوةَ اِنَّا لَا نُنْصِیْعُ اٰخِرَ الْمُنْصِیْعِیْنَ. و آنان که به کتاب خدا تمسک جستند و دست در آن زدند و نمازهای داشتند، ما مزد نیکوکاران را ضایع نمی کنیم.

۱۷۱ - وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَاَنَّهُ ظُلَّةٌ وَّظَنُّوْا اَنَّهُ وَا قْتَبَعُوْهُمُ نَحْدًا وَا مَا اَتٰنَا کُمْ بِقُوَّةٍ وَا اِذْ کَبُرُوْا مَا فِیْهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ. آیا در هنگامی که ما کوه را بگسستیم و بالای سر آنان باز داشتیم اگر نمی راستی چیزی و سائبانی بود و گمان کردند که اگر تورات را بپذیرند کوه بر سر ایشان فرود خواهد آمد، گفتیم کتابی را که بشما دادیم با قوت و یقین بپذیرید و یاد کنید آنچه در آنست تا فکر پرهیزنده آید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۹ - وَمِن قَوْمِ مُوسٰی اُمَّةٌ یَّهْدٰنَ بِالْحَقِّ. آیه قصه قصه دوستان است و وصف حال جوان مردان و سیرت سالکان، خداوند ایشان را راه سعادت نمود به تقرب خویش مخصوص گردانید و به چذبه کرامت گرامی داشت،

نسبت تقوی به ایشان زنده، و منهج صادق به ثبات قدم ایشان معمور، و نظام دولت دین به برکات انفاس ایشان پیوسته . رسول خدا فرمود: اگر روشنائی ایشان را راه باز دهند و پرتو شعاع آنان با جهانیان افتد، متمرّدان همه موحد گردند و زنتار به کمر عشق دین بندند، لکن آنان عزیزند و ارجمند، به کسشان ننمایند و به دنیا و عقبی نشان ندهند، متواری وار ایشان را در حمایت خویش می دارد و در دامن محبت و غیرت می پرورد!

به موسی وحی آمد که: ای موسی، صدف در خویش پیش هر بی دیده ای نشکافی، و آیت صورت عشق جلال ما بر هیچ ناخمری نخوانی. ای موسی، اگر خواهی که راز ما آشکارا کنی، باری بر کسانی کن که محل عهد اسرار ما باشند و شب و روز با خدمت درگاه ما پرداخته و در مشاهده جلال ما خیمه عشق زده و درگاه ربوبیت این داغ آحقیت یافته و این داغ سرتی است از اسرار الاهی و لطیفه ایست از لطائف ربّانی که از عالم غیب روان شده و در پرده طینت درویشان منزل کرده، خواهی تا شمه ای از آن بیانی، در پرده های نفس برو تا به دل رسی و آنگاه در پرده های دل برو تا به جان رسی و آنگاه در پرده های جان برو تا به وصال جانان رسی.

گفتم کجایت جویم ای ماه دلستان  
گفتم قرار گاهت در جان چرا کنی؟  
گفتم که رهنمون رهی باش پیش خویش  
گفتا قرار گاه من است جان دوستان  
گفتا که تا نیابد از من کسی نشان  
گفتا ز چپ و راست تو بنگر به کشتگان

داود پیغمبر هر وقت درویشی را سوخته خرمن و غارت شده عشق و دریده پیراهن دیدی، دانستی که محل عهد اسرار ازل است! باوی بنشستی و آرام گرفتی و گفنی آنچه مقصود من و آرامش دل است درو نهفته است.

۱۶۰- وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا. آیه امام جعفر صادق (ع) گوید: حقیقت این آیت این است که از چشمه معرفت دوازده جوی روان است که هر یکی محل شرب گروهی است و سیراب شدن دوست دین را از آن جوی ها پدید کرده، چنانکه در جای دیگر به رمز و اشارات فرمود: اگر بر راه راست روند ما آنها را از آب گوارا سیراب کنیم. جوی های دوازده گانه عبارتند از: اول آشنائی و آخر دوستی، و ده تای میان: یکی صدق اعتقاد، دیگری اخلاص در اعمال، سوم رضا به حکم الاهی، چهارم عین یقین، پنجم سرور و وجد، ششم برق وجد، هفتم حیرت شهود، هشتم استهلاک شواهد، نهم مطالبه جمع، دهم حقیقت افراد. چون گوارائی این شرب است بجان بنده رسد و شیرینی آنرا بیابد و جذبه خدائی در آن پیوندد، خود عین حیات گردد و هر که از دست وی شربتی خورد، مقبیل ابد گردد.

پیر طریقت گفت: الاهی مشرب می شناسم اما و اخوردن نمی یارم، دل تشنه و در آرزوی قطره ای می زارم، سقایه مرا سیراب نکند من در طلب دریایم، بر هزار چشمه و جوی گذر کردم تا بود که دریا دریایم، در آتش عشق غریبی دیدی؟ من چنانم! در دریا تشنه ای دیدی؟ من آنم، راست به حیرت زده ای مانم که در بیابانم، فریادم رس که از دست بی دلی به فغانم.  
۱۶۸- وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا. آیه. این آیت از روی تحقیق بر ذوق اهل وجد، اشارت است که جهان گردان امت و غریبان طریقت که پیوسته گرد عالم می گردند، از آن دیار به آن دیار، و از این غار به آن غار، تا وقت خویش از خلق بپوشند، و دین خویش از دست برد اغیار نگهدارند.

مصطفی در این معنی فرمود: روزگاری به مردم بیاید که دین داران تا از مردم نفرت نگیرند به سلامت نماند، ایشان را به سان جهان گردان بینی که از خلق گریزان، گاه در کوه و گاه در بیابان!

یویان و دو آند، غریبان به جهان  
هر صومعه کوهان، در غار بیابان

بلك سر همه معجونند به در پای تفکر  
بر نحو الله به خود، بر همه لاخان و لامان  
شاهد این امر قصهٔ اصحاب کهف که از مردم گریزان شدند و داستان محمد مصطفی که از دست ناپاکان  
مکه به غار ثور پناه برد!

معنی دیگر گفته‌اند پراکندگی امت‌ها در زمین و جهانگردی و غربت‌انگیزی و پرهٔ مشتاقان است که مشتاق  
در اغلب روزگار و در عموم احوال، بی‌قرار و بی‌آرام گیرد جهان می‌گردد تا مگر بجائی رسد که آنجا نشان دوست ببیند، یا از  
کسی خبر دوست پرسد!

بیز طریقت گفت: الاهی غریب تورا غربت وطن است، پس این کار را کی دامن است؟ چه سزاوار فرج است  
آن کس که به تو مُتَحَن است؟ کی هرگز بخانه رسد کسی که غربت او را وطن است؟ الاهی مشتاق کشته دوستی و کشته  
دوست دیدار تورا کفن است!

... وَبَلَّوْنَا هُمُ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ آيَه . ایشانشان در کام و ناکام بیازمائیم، نه در کام فریفته شوند  
ونه در ناکام از ما برگردند، شغلی دارند در پیش، مهم تر از کام و ناکام خویش، باخلق عاریتند و باخود بیگانه، و از تعلق  
آسوده. دلهاشان با مولی پیوسته و سرهاشان با اطلاع وی آراسته، همی به زبان حال و انکسار گویند: خداوندا، در درگاه آمدیم  
بنده وار، خواه عزیز داری، خواه خوار!

### تفسیر لفظی

۱۷۲- وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِمَّنْ ظَهَرُوا لَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ  
الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِيْنَ . هنگامی که  
خدای تو (ای محمد) از فرزندان بنی آدم از نسلهای آینده و پشاهان عهد گرفت و آنها را گواه بر ایشان قرار داد و فرمود:  
ایمان پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: بلی، ما بر ایشان گواه بودیم تا روز قیامت نگویند که ما از این اقرار و گواهی ناآگاه بودیم.  
۱۷۳- اَوْ تَقُولُوا اِنَّمَا اَشْرَكْنَا آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ اَفَتُهْلِكُنَا بِمَا  
فَعَلَّ النَّسُطٰٓلُونَ . یا برای اینکه نگویند پدران ما از پیش از ما شرک آوردند و برای خدا انباز گرفتند و ما نسل بعد از  
آنها هستیم پس اکنون ما را به گناه کج کاران و باطل کرداران هلاک می‌کنی؟

۱۷۴- وَ كَذٰلِكَ نَفَصَّلُ الْآيٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ . بدین گونه ما بازی کنیم و می‌گشایم گفته‌های  
خویش را تا مگر ایشان از راه کج به راه راست باز آیند!

۱۷۵- وَاَنْزَلْنَا عَلٰی هِمَّ نَبَاَ الَّذِيْ اَتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا فَاَنْسَلَخْنَا مِنْهَا فَاَتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ  
مِنَ الْغٰلُوِيْنَ . ای محمد بر ایشان برخوان خبر آن مرد (بلعم باعورا) که ما آیات و سخنان خویش را به او دادیم و او از آن  
سخنان بیرون شد (مانند ما از پوست) پس شیطان او را دنبال خود فراکشید و در نتیجه از بی‌راهان شد!

۱۷۶- وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَاَتَّبَعَهُ هَوٰٓىهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ  
الْكَلْبِ اِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَقَرَّرَ كَهٗ يَلْهَثُ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا  
فَاَقْضُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ . و اگر می‌خواستیم ما آن مرد را بلند می‌کردیم بوسیلهٔ آن سخنان و او را  
بر میداشتم لکن او با زمین بنشست و با این جهان گرائید و بر پی هوای نفس خود رفت! پس مثل او راست چون مثل سگ

است اگر بر او حمله بری و وی بر تاختن داری، زبان از دهان بیرون افکند، یا از او بازشوی و او را رها کنی، باز زبان بیرون می افکند، این درست مثل کسانی است که سخنان ما را دروغ پنداشتند. پس تو ای محمد این قصه ها را برای آنان برخوان و مشکها که تورا به آن شنوایند به آنها برگو، تا مگر آنان به اندیشه در آیند و فکر کنند.

۱۷۷- سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَالْأَيْوَابِ ظَلِيمُونَ. بدسان و بد مشکلند

آن کسانی که سخنان ما را به دروغ فراداشتند و بر خویشان ستم کردند!

۱۷۸- مَنِ يَهْدِ اللَّهُ فَبِهْدِ اللَّهِ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. هر کس که خدا

او را راه نمانی نمود او به راه راست رفته و هر کس که خدا او را بی راه کرد، آنان زیان کارانند!

۱۷۹- وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْانْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ

أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا نَعَامًا بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. ما برای دوزخ خلق بسیاری از جن و انس آفریدیم، ایشانرا دلهائی است که با آن حق را نمی فهمند و چشمهائی است که حق را نمی بینند و گوشهائی است که حق را نمی شنوند، اینان مانند چهار پایانند بلکه گمراه تر از ستوران و ایشانند که از حق و راه حق نا آگاهانند.

### تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۷۲- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ آيَةً. این آیت از روی فهم بر لسان حقیقت رمزی دیگر دارد

و ذوقی دیگر! اشارت است به بدایت احوال دوستان، و بستن پیمان و عهد دوستی با ایشان، روز اول در عهد ازل که حق حاضر و حقیقت حاصل بود. چه خوش روزی که روز بنیاد دوستی است، چه عزیز وقتی که وقت گرفتن پیمان دوستی است، مریدان هرگز روز ازل را فراموش نکنند، مشتاقان هنگام وصال دوست را تاج عمر و قبله روزگار دانند.

مصطفی را فرمان رسید که بندگان ما را (که عهد ما را فراموش کردند و به غیر مشغول گشتند) به یاد آور آن روزی که روح پاک ایشان با ما عهد دوستی می بست، و دیده اشتیاق ایشانرا این توتیای می کشیدیم که اَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ. بگو: ای متسکین، یاد کن آن روز که ارواح و اشخاص دوستان در مجلس انس از جام محبت شراب عشق ما را می آشامیدند! و مقربان ملاء اعلی می گفتند: چه عالی همت قومی که ایشانند! ما باری از این شراب هرگز نجشیده ایم و نه شمه ای یافته ایم و های و هوی آن گدایان در عیوق افتاده که هل من مزید.

زان می که حرام نیست در مذهب ما تا سما عدم خشک نیانی لب ما

مصطفی (ص) روزی می گفت: کوه حرا کوهی است که مرا دوست دارد و من او را دوست دارم، چون شراب مملو از جام ذکر آنجا نوش کرده ایم، آری سیند بزرگوار در بدایت کار که آثار نبوت و امارات وحی بر او ظاهر شد، روزگاری در به کوه حرا می شد و درد این حدیث در آن خلوتگاه او را فرو گرفته و این کوه او را چون غم گساری شده و به زبان حال می گوید:

جز گره دلگشت ندانم غم تو در بلعجیبی هم بتو مانند غم تو

هر چند بر آنشهم نشاند غم تو غمناک شوم گرم نماند غم تو

آن بزرگوار، ساعتی در قبض بودی و ساعتی در بسط، وقتی در سکر بودی وقتی در صحو، خلقی در اثبات بودی، خلقی

در میان هر کس که از آخال ارادت بر پیمان بپوشد دارد دانه که آن حال چون برده رچه دره ؟ آن چنان که گوید :  
اکنون باری به نقد دردی داریم . کمان درده به صد هزار در زمان نهم !

پیر طریقت در مناجات گفت : خدایا ، چه خوش روزگاری است روزگار دوستان تو با تو ، چه خوش بازاری است بازار عارفان در کارتوا چه آتشین است نفسهای ایشان در یاد تو ، چه خوش دردی است درد مشتاقان در سوز شوق و مهر تو ! چه زیبا است گفت و گوی ایشان در نام و نشان تو !

... اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ . آیه . خداوند در روز میثاق به جلال عزت خود و کمال لطف خود بر دلها متجلی شد ، قومی را به صفت عزت و سیاست ، قومی را از روی لطف و کرامت . آنها که اهل سیاست بودند در دریای هیبت به موج دهشت غرق شدند و این داغ جرمان برایشان نهادند و آنانرا از ستوران گمراه بردانستند ، و ایشان که سزاوار نوازش و کرامت بودند به سعادت قربت و نعمت محبت مخصوص گشتند و این توفیق کرم بر منشور ایمان آنان زدند !  
در اینجا خداوند فرمود : آیا من خدای شما نیستم ؟ و نفرمود : آیا شما بنده من نیستید ؟ زیرا پیوستگی خود را با بنده در خدائی خود بست نه در بندگی بنده ! که اگر در بندگی بستن ، چون بنده بندگی بجای نیاوردی ، در آن پیوستگی خلل وارد آمدی ! چون در خدائی خود بست و خدائی وی بر کمال است که هرگز آنرا نقصان نبود ، لاجرم پیوستگی بنده به وی هرگز گسسته نشود ، و نیز نگفت : من کی ام ؟ که بنده در او متحیر شدی او نگفت : تو کی ای ، تا بنده به خود محب نیاورد و نومید نگردد ! و نیز نگفت : خدای تو کیست ؟ که بنده در جواب در ماند ! بلکه پرسید با تلقین جواب : آیا نه منم خدای تو ؟ این است غایت گرم و نهایت لطف و بنده نوازی .

شیخ انصاری گفت : اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ، کرامت خدا است و (بلی) نیکوئی و احسان او است که داعی و محیب هر دو یکی است و پرسنده و پاسخ گو بنده خداوند است ، آن چنان که خداوند بنده خود را خواند و او را به خود نپوشید و گوش شنوا داد و خود بجواب داد و به بنده جواب بخشید !

۱۷۵ - وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ يَا إِلَهَ الْدِينِ آتِيْنَا آيَةً . آیه . همتی تا باشد که تقدیر از کجا در آید ؟ اگر از جانب فضل آید ، لاحقان را به سابقان در شانند ، و زنیار کفر را کمزیند عشق دین گردانند ، و اگر از جانب عدل آید ، توحید بلعم با عور را شرک شمارد و با سگ بست برابر کند ، آری کار ، رضا و سخط هر دو دارد ، اگر یک نسیم از نسیمهای رضای او به دوزخ گذرد فردوس برین گرده و اگر یک باد از بادهای سخط او به فردوس اعلا بگذرد درک اسفل شود .  
لطیفه : ساحران فرعون چندین سال کفر ورزیدند و او را پرستیدند ! یک باد رضا برایشان بر آمد نواخته لطف کرامت گشتند ، بلعم با عور هفتاد سال در سخت توحید پرورده و با اسم اعظم صحبت داشته و کرامتها به خود دیده و عاقبت در گودال قهر و سخط حق افتاده و از درگاه او رانده شده !

زهار از این قهر فریاد از این حکم ! کار نه آن دارد که از کسی کسسل آید و از کس دیگر عمل ، بلکه کار آن کس دارد که شایسته او آمد در ازل !

گفتم که بر از او برین شد بختم      وز ملک نهاده چون سلیمان تختم  
خود را چو به میزان خرد بر سختم      از بنگه لولیان کم آمد رختم

تفسیر لفظی

۱۸۰ - وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُّوا اللَّذِينَ يَسْتَحِدُّونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. خدای را نامهای نیکو است، پس او را به آن نامها بخوانید، و کسانی را که در نامهای خدا الحاد می کنند و کج می روند واگذارید، آری، پاداش کارهای آنان را خواهند داد.

۱۸۱- وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. از کسانی که ما آفریدیم گروهی هستند که راه نمای به حقند و با آن داد می کنند.

۱۸۲- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ. کسانی که سخنان ما را تکذیب کردند به تدریج و بی شتاب برایشان در آئیم از آنجائی که نمی دانند.

۱۸۳- وَأُمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ. و آنرا مهلت می دهم که ساز و تدبیر من استوار است.

۱۸۴- أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. آیا نیندیشیدند که به این مرد صاحب آنها هیچ گونه دیوانگی نیست و او تنها بیم دهنده آشکار است.

۱۸۵- أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَسَى أَنْ يَتُكُونُوا قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ. آیا ننگر نیستند در نشانیهای پادشاهی خداوند در آسمانها و زمین و آنچه از هر چیز آفریده است؟ و اینکه چنان است که گوئی اجل ایشان و هنگام سرانجامشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن بعد از سخن خدای خواهید گروید؟

۱۸۶- مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَبَدْرُهُمْ فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. هر کس را که خدا گمراه کرد، راهنمایی برای او نیست و آنها را در کج فکریها و طغیانهاشان و امی گذاریم تا بی سامان روند!

۱۸۷- يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ. از تو از رستاخیزی پرسند که کی وقت پهای داشتن آن است؟ بگو دانستن آن نزد خداوند من است، آشکار و پیدان سازد آنرا مگر به هنگام خود اثقلت فی السموات و الارض لاتا تیکم الا بعنة یسئلو نکت کانتکت حقی عنها قل انما علمها عند الله و لکن اکثر الناس لا یعلمون. دانستن هنگام رستاخیز بردانایان آسمانها و زمین گران شد و این رستاخیز ناگهان به شما خواهد آمد. چندین بار از تو می پرسند گویا که تو به آن دانا هستی! بگو دانستن روز رستاخیز نزد خداوند است و لکن بیشتر آنان نمی دانند!

۱۸۸- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْفَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. بگو من چیزی از خود ندارم و به دست من چیزی نیست و سود و زیانی برای خویشتن ندارم و نتوانم جز آنچه خدا بخراهد، و اگر من غیب دانستمی پذیره خوبی باز شدی تا به آن رسیدی، و از پای بلاها برخاستمی تا به من نرسیدی! من جز بشارت دهنده و بیم نمای به مردمی که خدای را می پرستند نیستم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۰- وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا. آیه. خدای را چه جلالت نامهاست، و آن نامها او را صفات است، به آن نامها نامور و ستوده و شناخته شده، نامهای پر آفرین و بردلهاشین، نظم پاک و گفته پاک از خداوند پاک، نظم به سزا و گفته زیبا از خداوند پاک، آئین زبان و چراغ جان و ثنای جاودن، خود فرماید: نور من راه من است



و لا اله الا الله کلمه من است ومن آن اور و آن کلمه هستم ، بنده که راه یافت به اور من یافت ، ای که برد ، ای چراغ من برد ، ما چراغ سنت ، چراغ معرفت ، چراغ محبت . چراغ سنت در دلش افروختیم و چراغ معرفت در سرش افروختیم و چراغ محبت در جانش افروختیم . ای شادباد بنده ای که میان این چراغ روان است . عزیز تر از او کیست ؟ که نور اعظم در دلش تابان است و دیده وری دوست او را عیان است ! آنگاه گفت : لا اله الا الله گفت من وصفت من است و الله نام من ، که نام دیّان و مهربان و خدای همگان ، دارنده جهان و نوبت سازنده جهانیان !

پیر طریقت گفت : ای سزاوار ثنای خویش ، ای شکر کننده عطای خویش ، ای شیرین نماینده بلای خویش . بنده به ذات خود از ثنای تو عاجز و به عقل خود از شناخت منت تو عاجز و به توان خود از سزای تو عاجز ! کریم ، گرفتار آن دردم که تو داروی آنی ، بنده آن ثنایم که تو سزاوار آنی ، من در تو چه دانم ؟ تو دانی ! تو آنی که خود گفتی ، و چنانکه خود گفتی آنی ! تو آنی که مصطفی گفت : من ثنای تو را نتوانم شمرد آن گونه که تو خود بر نفس خویش ثنا گفتی !

... وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ . آیه . الحاد در نامهای خدا از راه صواب و راستی برگشتن است و آن دو گونه است : یا زیادت در آن آرد یا نقصان ! چنانکه نامی را که خدا خود نگفت بگوید ، یا آنچه او خود را گفت نگوید . آن بیک تمثیل است و این بیک تعطیل ، اهل تمثیل زیاد کردند و ملحد شدند و اهل تعطیل کم کردند و ملحد شدند . شیخ انصاری فرمود : آنچه خدا از خود نشان داده همان است و صفت او چنان است که خدا از خود بر بیان است و مصطفی از او بر عیان است . اثبات صفت برای خدا کردن از خویشتن نشاید ، و تزییه او را کردن بخویشتن نباید . گوش فرا به کتاب و سنت دار ، آنچه گوید تو بگویی که آنست ، آنچه خدا نام و صفت خود گفت تو بگویی ، و آنچه نگفت تو مگویی که نیست ! خدا نگفت که من چونم ، اگر گفتی که چونم ، ما بگفتیم ! خدا گفت : که من هستم ! نگفت که چون هستم !

بدان که آنچه نام مخلوق است مصنوع است و عاریتی و ساخته و مجازی ! و آنچه نام خالق است همه قدیمند و ازلی و به سزای او حقیقی ، هیچ نام از نامهای او جدید نیست . قومی گفتند : مخلوق باید باشد تا خالق صادق آید ، و مرزوق باید باشد تا رازق صدق کند ! البته نه چنان است که آنان گفتند که هیچ حدوث را با نام خدا راه نیست . آری ، هیچ مخلوق نبود و خدا خالق بود و هیچ مرزوق نبود و خدا رازق بود . خداوند را نودونه نام است که به آن نامها نامور است ، و نه به موسومات مسمی است که خود به ازل در آسمانها و زمین نام گزار است ! چنانکه در اول آخر است و در آخر اول . نه و همها او را درک کند ، و نه فهمها علت را شناسد ، او در چیرا افکنده هر چیز ، و خود در چیرا ناید . پس هر که در باره خدا در چیرا و چون شد از دایره بندگی برون شد !

۱۸۱- وَ يَمَنَّ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ . آیه . این آیت ، صفت دوستان است و آیت (الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) حاصل کار بیدگانان ، اینان رانندگان عدلند ، و آنان نواختگان فضل ، ضامن آنان خدا و پیشوای آنان مصطفی ، ولی ضامن اینان رأی ، و پیشوای ایشان شیطان ، و دوزخ سرای ایشان ! مذهب آنان و ما ينطق عن الهوى ، و مذهب اینان ما ارايكم الاری . در باره آنان فرمود : يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ ، و در باره اینان سَتَسْتَدِرُّ جُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ فرمود ! بنگر تا چه فرق است میان این دو فریق ؟ گروه راه یافته و گروه گمراه !

۱۸۴- أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ . آیه . چرا در کار محمد دیده فکرت باز نکنند ؟ و اندیشه عقل در کار او برنگارند ؟ و در معجزات و دلائل نبوت او تأمل نکنند ؟ و در شاهد خلقت و کمال او تدبیر ناپند ؟

تا بداند وی دیوانه نیست، کاهن نیست، شاعر نیست، محمد را فرمان آمد که تو از شنیدن یاوه سرانگیزی ایشان خاموش باش و ایشانرا جواب مده، که منزلت تو نزد ما برتر از آنست که تو را به خود باز گذاریم یا فرو گذاریم. ما خود آنانرا جواب دهیم و گوئیم: محمد مجنون و کاهن و شاعر نیست. تو را چه زیان که کسانی چون بوجهل و بولهب گویند تو دیوانه ای! دوست دوست پسند باید نه شهر بسند! ای محمد تو اسلام را صفائی، شریعت را بقائی، تو رسول خدائی، امت تو سپاه درگاه منند، تو سالاران سپاهی و جمله خلائق بشکرند! و تو آن لشکر را شاهنشاهی! در نام و نسب: محمد بن عبدالله، در عزت و مرتبت رسول الله، به آن منکر که دشمن تو را ساحر گوید، به آن نگر که من می گویم سراجاً منیراً، به آن نگر که دشمن تو را مجنون خواند، به آن نگر که من می گویم بشیراً و نذیراً.

۱۸۵- اَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ. آیه بخداوند سبحان ستاره ها و ماه های آیات و معجزات را طالع ساخت تا برهای شبیهات را زایل گرداند؛ بدین آن کس که به روشنائی آن رخشندهگان روشنی یافت به عالم شهود تقدیر رسید، و هر کس که در تاریکی و هم و تقصیر ماند در ورطه سیر و تحقیق غوطه ور گشت!

### تفسیر لفظی

۱۸۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا اَثْقَلَتْ دَعَا اللّٰهَ رَبَّهَا لِيُصَلِّحَ لَهَا لَكُوفَنَّ مِنَ الشَّلٰكِيْرِ. او خدائی است که شما را از یک تن آفرید و از وی جنبت او آفرید تا با او آرام گیرد! چون آدم به آن زن رسید، آن زن باری سبک از آدم گرفت، پس بدن متوال بر آن زن گذشت تا باری که در شکم داشت سنگین شد، در آنحال هر دو (آدم و حوا) خدای خود را خواندند و گفتند: اگر فرزندی صالح و درست کردار بما عطا فرمائی ما از جمله سپاهین گزاران خواهیم بود.

۱۹۰- فَلَمَّا اَنْتَهَيْتُمْ صَالِحًا جَعَلَ اِلَيْهِ شُرَكَاءَ فَيَمَّا اَنْتَهَيْتُمْ فِتْعَالَتِ اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ. پس چون خدایانند به آنها فرزندی صالح عطا فرمود، برای او آنچه را که به آنها داده بود انباز قرار دادند! و خدای برتر و پاکتر و بالاتر از آن است که انبازی که ایشان دادند به او برسد.

۱۹۱- اَيُّشْرِكُوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَّهُمْ يُخْلِقُوْنَ. آیا با خدا شریک می گیرند آنچه را که هیچ نمی آفریند؟ و آن انبازان خود آفریدگانند!

۱۹۲- وَاَلَيْسَتْ طَبِيعُوْنَ لَهُمْ نَصْرًا وَّلَا اَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُوْنَ. و پرستیدگان نتوانند به پرستندگان یاری دهند و نه خود را یاری نمایند؟

۱۹۳- وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى اللّٰهِ لَآ يَتَّبِعُوْكُمْ سِوَا عَلَيْنِكُمْ اَدْعُوْهُمْ اَمْ اَنْتُمْ ضَالِمِيْنَ. اگر آن شرک آوران و انبازگران را به راه راست دعوت کنید از شما پیروی نمی کنند و بر شما یکسان است که آنانرا بخوانید یا بخوانید و یا خاموش باشید!

۱۹۴- اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ عِبَادٌ اَمْثَلُكُمْ فَاَدْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ. آنان را که فرود از خدا به خدائی می خوانید بندگانی هستند مانند خود شما! آنانرا بخوانید باید به شما جواب دهند اگر راست می گوئید که ایشان خدایند!

۱۹۵- اَللّٰهُمَّ اِنْ جَلَّ بِمَشْرِئِنَا بِهٰذَا اَمَّ لِنَهْمٍ اَنْهَمُ بِبَطْنِشُرُونٍ بِهٰذَا اَمَّ لِنَهْمٍ اَعْنِيْنَ بِبَصِيْرُونٍ بِهٰذَا اَمَّ لِنَهْمٍ اَذَانٌ يَسْمَعُوْنَ بِهٰذَا قُلْ اَدْعُوْا شُرَكَاءَكُمْ لَنْ يَنْصُرُوْكُمْ وَاَنْتُمْ كَتٰبٌ مُّؤْتٰتٍ لِّهٖمْ اَنْ يَّسْمَعُوْا وَلَا يَنْظُرُوْنَ. آيا ايشان را (عبدايان شریک) پاها است که با آن راه روند؟ یا دستها است که با آنها دست اندازند؟ آیا آنها چشم ها دارند که با آن به بینند؟ یا گوشها دارند که با آنها بشنوند، بگو (ای محمد) آن شریکان را بخوانید آنگاه با من کوشید و مرا درنگ ندهید.

۱۹۶- اِنْ وَّلِيَّيْ اَللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلٰى الصّٰلِحِيْنَ. (بگوای محمد) همانا ولی و صاحب اختیار من خدای یگانه است که کتاب (قرآن) فرو فرستاد و اوست کارپذیر و کارساز نیکوکاران.

۱۹۷- وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرُكُمْ وَلَا اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ. و کسانی را که شما جز خدا می خوانید نمی توانند شما را یاری دهند و نه خودشانرا یاری کنند.

۱۹۸- وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ اِلٰى الْهٰدِيْ اِلٰى سَمْعُوْا. و تَرِيْهِمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَا يَبْصُرُوْنَ. و اگر آنانرا براه راست بخوانید نمی شنوند و شما آنان می بینید که در شما نمی نگرند بی آنکه به بینند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ. آیه. خداوند بزرگ و بزرگوار، آفریننده جهانیان، دارنده همگان، پاک و بی عیب در نام و نشان، پاک از زاده و خود ترائیده، پاک از انباز، پاک از جفت خلق که آفریده قرین یک دگر ساخته، زینه و مادینه هر دو درهم آمیخته، و شکل در شکل بسته، و جنس با جنس آرمیده، او خدا است که یکتا است، در صفات بی همتا است، از عیبها جدا است، آفریننده، و پروراننده. چون خواهد که در آفرینش قدرت نماید، از یک قطره آب مهین صدها هزار لطائف و عجایب بیرون آرد: اول خاکی، دوم آبی، آنگاه علقه (خون بسته) سپس از آن مَصْغَه (گوشت له شده) سپس استخوانی و پوستی، چون چهار ماهه شد در قرارگاه کین (رحیم مادر) زنده شود (صاحب روح) و در آن تاریکیهای سه گانه سه حوض آفریده یکی دماغ یکی جگر و یکی دل از دماغ (مغز) بجوی های اعصاب بر همه تن گشاده تا قدرت حس و حرکت داشته باشد از جگر رگهای آرمیده بر همه تن گشاده تا غذا به تن برسد، از دل رگهای جهنده بر همه تن گشاده تا روح حیات در تن باشد.

دماغ را بر سه طبقه آفریده: در اول فهم نهاده، در دوم عقل نهاده، در سوم حفظ. چشم را بر هفت طبقه آفرینده و روشنائی و بینائی در آن نهاده، و شگفت آورتر از همه حده قه است باندازه دانه عدس که صورت آسمان و زمین بدین فراخی در او پیدا گشته ا طرفه تر، پیشانی است به آن سختی و صلابت! تاموی بزویاند و جمال را تَبْرَد! ا بزو میانه آفرید تا اندکی موی بر آید و بر جمال بیفزاید! گوش بیا فرید و در وی پیچ و تخریف بسیار آفریده تا از آسیب حشرات و خرابی و فساد ایمن باشد، زبان را در محل لعاب نهاد تا روان باشد و از سخن گفتن باز نماند! چشمه آب از زیر زبان روان کرد تا غذا بدان ترشود و گرنه به حلق فرو نرود! بر سر حلقوم حجابی قرارداد تا چون غذا فرورود سر حلقوم بسته شود و غذا به مجرای تنفس نرود! جگر را ساخت تا غذا های رنگارنگ را همه یک صفت به رنگ خون گرداند تا غذای هفت اندام شود!

پاک و بی عیب است خداوندی که از یک قطره آب این همه صنع بدید آورده و چندین عجیب و بدیع قدرت نمودار ساخته. نیکوکار و زیبانگار چون تن نگاشت خود را به (تَبَارَكَ اللهُ) نتود و چون دل نگاشت بنده را ستود که (هَمُّ الرَّاشِدُونَ).

... وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ. آیه. مراد مشرکانند که پرستنده بتها هستند، نه استطاعت دارند و نه قدرت، نه خود را به کار آیند نه دیگران! نه جلب منفعت توانند نه دفع مضرت! مگر آنچه خدا خواهد که خواست خواست او است، همه خوبی ها به تقدیر او و به رضای او است و همه بدیها به تقدیر او ولی نه به رضای او است!

۱۹۸ - وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. آیه. آن زخم خوردگان عدل ازل از مصطفی انسانیت دیدند نه نبوت، آدمیت دیدند نه عبودیت! لاجرم او را ساحر خواندند، دیده های چرکین و آلوده آنها به درد کفر آلوده بود و سزاوار دیدن مقام نبوت نبود! موسی از حضرت خضر بندگان دید آدمیت ندید لاجرم کمر به خدمت او بست و بردگاه شاگردی و مریدی او ایستاد! دیری باید تا کسی بیرون از تن ظاهری آدمی چیزی ببیند! تولی می بینی، معشوقی نمی بینی! معجون می دانی، عاشقی نمی دانی! لاجرم از کوری حقایق و راه مردان دور افتادی! ای هفتادسال در منزل خاك بمانده، و هرگز قدم در ولایت عشق نهاده، پای بند صورت گشته و هرگز عالم صفت ندیده!

تا تو مرد صورتی از خود نبینی راستی مردم معنی باش و تمام از هفت گردون در گذار!

### تفسیر لفظی

۱۹۹ - خُذِ الْعَقْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. آسان فراگیر کار مردمان و ایشانرا به نیکوکاری فرمای (و بردباری کن) و از نادانان و سفیهان روی گردان باش.

۲۰۰ - وَإِذَا يَنْزِعُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اگر فسادی و وسوسه ای و سبکساری از شیطان (دیو) به تو برسد، پناه به خدا برو او را فریادرس خواه که او شنوا و داناست.

۲۰۱ - الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَآذَاهُمْ مُبْصِرُونَ. کسانی که پرهیزکارند و از خدای آزرند، هرگاه به ایشان دیو گرفتنی رسد! خدای را یاد آورند، تا از آن حیرتی که شیطان نمود بیرون آیند و حق ببینند و با صواب آیند!

۲۰۲ - وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ. و برادران ایشان ایشانرا در گمراهی می کشند و هیچ فروگذار نمی کنند!

۲۰۳ - وَإِذْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَلْ دَأْبُ صَائِرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. و هرگاه که پیغمبری برای آنها نیاری (ای محمد) میگویند: چرا سرخس نگزینی و از خود نیاری؟ بگو من آنچه را که خدای به من وحی می فرستد پیروی میکنم و این (قرآن) برهان آشکار و دیده وریها است از خداوند شما و راهنمونی و بخشایش از سوی او برای گروهی است که ایمان دارند.

۲۰۴ - وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و هرگاه که قرآن خوانند خاموش باشید و گوش فرا دهید تا مگر بخشیده شوید.

۲۰۵ - وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. ای محمد، خدای خویش را در دل خویش به زاری و بیم و به آوازی فرو ترازانگ در بامدادها و شبانگاهها یاد کن و از غافلان مباش.

۲۰۶ - إِنَّ الْبَلَدَيْنِ لَعَيْنِدُنَا رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ .

آنان که به نزدیک خداوند تو انداز بندگی و پرستش او سر نمی پیچند و گردن نمی کشند و او را با یکی ستایند و او را سجده می کنند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۹ - خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ . آیه . از خداوند کریم مهربان بار خدای همه بار خدایان به محمد مصطفی خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان فرمان آمد: که ای سید بزرگوار . از گناه گناه کاران درگذر و عیب آنان بپوش ، و قلم عفو بر جریده بدکاران برکش . ای سید ، از ما خوی پسندیده و فعل ستوده گیر ، گفتارت بر راستی و با خلق آشتی ، در صحبت یاران نیکان باش ، و در خلوت تبار بر آنان . ای سید ، من که خداوندم بر دبارم و بردباران را دوست دارم ، از دشمن ناسزای شنوم و شوخی وی در خلوت می بینم و پرده بر او میدارم و به عقوبت نشتام و توبه و عفو بر او عرضه میکنم و به درگاه خود بازمی خوانم .

بندگان من ، مرا به آواز خواندید به لبیک جواب گفتم ؛ از من نعمت خواستید عطا کردم ، به بیووده و ستیزه با من بیرون آمدید مهلت دادم ، فرمان من بگذاشتید رعایت از شما برنداشتم ، گناه کردید پرده بر شما نگاه داشتم ، با این همه اگر باز آئید بپذیرم و اگر برگردید باز آمدن تان را انتظار دارم .

۲۰۰ - وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ . آیه . آن مهتر عالم و سید فرزندان آدم فرمود : وقتی ابلیس را دیدم نزار و درمانده اسر به جیب مهجوری فرو برده ا گفتم : ای دشمن خدا ، این ضعف و نزاری از چیست ؟ گفت : ای محمد ، این ضعف و گداختگی و درماندگی من از چهار چیز است ، هر کس به یکی از آن چهار چیز روی کند چنان گداخته شوم که نمک در آب گدازد و اشع در آتش یکی آواز اسب غازیان و مجاهدان راه حق ، دوم آواز مؤذنان در وقت اذان ، سوم کسب حلال طبق شریعت و بمقتضای ایمان ، چهارم گفتار بنده مؤمن که بگوید : پناه به خدا از شر شیطان !

از جانب خداوند فرمان آمد که ای محمد ، هر کس با دشمن بچنگد زره باید و خفتان ، جوشن و برگستران ، خود و مغفر ، خیل و لشکر . ای محمد ، امت تو در معرکه شیطان قرار گرفته اند زره ایشان : فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ، جوشن ایشان : قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ، خود ایشان : قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، چون با سلاح و اسباب و مهمات به جنگ شیطان روند لاجرم از وساوس و نزغات وی ایمن شوند که شیطان را به مؤمنان سلطه ای نیست .

هر پادشاهی را حمایت گاهست و خداوند را سه حمایت گاه : یکی توحید و شهادت که گفت : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي ، دوم حرم مکه که فرمود : مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ، سوم گفتار : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . لطیفه : آهوی دشت و مرغ هوا که سایه حرم کعبه برفرق وی افتاد از آسیب و آزار ایمن گشت ، توحید و شهادت ، محل حصن و امن پادشاه جهانیان و خداوند عالمیان است . اگر زنتار داری اگر بت پرستی و هزار سال بت را سجده کردی و آتش پرستی ، چون یک قدم بر بساط توحید و شهادت نهادی ، از آتش عقوبت ایمن گشتی و مستحق رضوان اکبر شدی ! پیغمبر فرمود : أَعُوذُ بِاللَّهِ حِمَايَتِكَ مَوْلَى اسْت ، هر بنده ای که فتنه دیو است و مغر شیطان و در بند همزات و غمزات ابلیس چون چنگ نیاز در این کلمه عروه و وثقی زند و أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گوید ، ابلیس را به طاعت و ایمان او کاری نه او هیچ دشمن را در قرارگاه او قرار نمیست !

۲۰۱- اِنَّ الَّذِيْنَ اَتَقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ . آیه . چون توفیق در راه مرد آید ، کید شیطان در او اثر نکند . گویند در صدر اسلام جوانی از نماز خفتن بازگشته در راه به زنی برخورد که خود را بر او عرضه کرد و او را در فتنه افکند و رفت ، جوان دنبال زن میرفت تا به در سرای او رسید ، ساعتی توقف کرد این آیت ( اِذَا مَسَّهُمْ . ) فرا زبان وی آمد ، چون این آیت بر خواند بیفتاد و بی هوش شد ، آن زن در وی نگریست او را بدان حال دید ، دلتنگ شد ، کنیزک خود را بر خواند و هر دو او را برگرفتند و به در سرای او بردند و او را بخوابانیدند و خود بازگشتند این جوان پدر پیری داشت از سرای بیرون آمد او را چنان دید او را برگرفت و در خانه برد ، چون بهوش باز آمد از حال وی پرسید گفت : پدر مپرس که مرا چه حال افتاد؟ آنگاه قصه در گرفت چون باینجا رسید که آن آیت بر خواند ، شمه ای زد و در آن حال از جهان بیرون شد !

۲۰۴- وَاِذَا قَرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهُ وَاَنْصِتُوْا . آیه . سماع حقیقت ، استماع قرآن است و سماع روزگار ، مرد را پیش از آن زندگانی دهد که روح به قالب دهد ، سماع چشمه ای است که از میان دل بر جوشد ، و تربیت او عین صدق است ، و صدق برای سماع چنان است که شعاع برای آفتاب او تا تاریکیهای بشریت از پیش دل او برنخیزد حقیقت آفتاب سماع بر صحرای سینه مرد تجلی نکند .

لطیفه : سماع دو قسم است : سماع عوام ، سماع خواص ، حظّ عوام از سماع صوت است و نغمه آن ، و حظّ خواصّ از سماع لطیفه ای است میان صوت و معنی و اشارت آن ، عوام به گوش سر و آلت تمیز و حرکت طبع سماع کنند تا از غم برهند و از شغل بیاسایند ، و خواص به نفسی مرده ، و دلی تشنه ، و نفسی سوخته سماع کنند ، لاجرم ایشانرا نسیم انسی بار آورد و یادگار ازلی و شاهد جاودانی نصیب آنان گردد .

۲۰۵- وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ . آیه . یاد کنندگان خدا سه مردند : یکی به زبان یاد کند در حالیکه دل از آن بی خبر ای یکی به زبان و دل هر دو یاد کند اما کارش بر خطر ای یکی به زبان خاموش ، و دل در او مستغرق ، در این معنی : پیر طریقت گفت : خدا یا چه یاد کنم که خود همه یادم ، من خرم نشان خود همه را فرا باد نهادم ، ای یادگار جانها و یاد داشته دها و یاد کرده زبانتها ، به فضل خود ما را یاد کن و به یاد لطیفی ما را شاد کن . آمین .

## سوره ۸- انفال - (مدنی) ۷۵ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - (شرح آن در سوره فاتحه به تفصیل گذشت) بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاَتَقْوَاللّٰهَ وَاَصْلِحْ وَاذَاتَ بَیْنِكُمْ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ . تورا از غنیمتها می پرسند ، بگو غنیمتها که از دشمن گرفته میشود خدای و رسول را است ، پس شما بپرهیزید و با یکدیگر به آشتی زیست کنید و خدا و رسول را فرمان برید اگر گروید گانید .  
 ۲- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ اِذَا دُكِرَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ قَالُوْا بَشَرٌ مِّثْلُ الْاٰیٰتِ زَادَتْهُمْ اِیْمٰنًا وَعَلٰی اَرْبَابِهِمْ یَتَوَكَّلُوْنَ . همانا گرویدگان کسانی هستند که چون خدا را برایشان یاد کنند ، از عظمت و انتقام او دها بترسد (و به لرزه افتد) و چون سخنان حق را برایشان بخوانند ، بر ایمان آنان افزوده شود و به خدای خویش توکل کنند .

۳- اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرِزْقًا لِّهٖمْ يُنْفِقُونَ . كَسَائِكَ نَمَارًا لِّهٖمْ يُنْفِقُونَ . كَسَائِكَ نَمَارًا لِّهٖمْ يُنْفِقُونَ . كَسَائِكَ نَمَارًا لِّهٖمْ يُنْفِقُونَ . كَسَائِكَ نَمَارًا لِّهٖمْ يُنْفِقُونَ .  
روزی دادیم نفقه می دهند .

۴- اُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ . آنان به راستی ایمان دارانند و ایشانرا نزد خداوند درجه ها (از ثواب) و آمرزش و روزی فراوان است .

۵- كَمَا اخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاذِبُونَ . (قسمت غنائم حق است) چنانکه خداوند به حق تو را از خانه در روز بدر بیرون کرد در حالیکه گروهی از مؤمنان آن را کراهت داشتند .

۶- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَمَا نَمَّاءُ يُسَاقُونَ اِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . کافران با تو در حق پیکاری کردند (و با تومی پیچیدند) پس از آنکه بر آنها ارشاد و معونت های من تو را پیدا شد ! گوئی که آنها را بسوی مرگ می رانند و ایشان در آن حال ای نگریستند (از خشم) .

۷- وَاذْ يَعِدُّكُمْ اللهُ اَحَدَى الطَّلَافِئِ تَبَيَّنَ اَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ اَنْ غَيَّرَ ذَاتَ الشُّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ وَيُرِيْدُ اللهُ اَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِيْنَ . (یاد بیاور ای محمد) وقتی که خداوند شما و عده داد که یکی از آن دو گروه از آن شما (و به سود شما) خواهد بود و شما دوست می داشتید که از درخت بی خار (رطب) چینیید (و با گروه ضعیفتر بجنگید) و خداوند می خواهد که حق را پیدا و درست کند (و دین را بزرگ دارد) و به سخنان خویش بیخ کافران را برکنند .

۸- لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ . تا حقایق حق کند و باطل را نابود گرداند هر چند که کافران و گناه کاران را دشوار آید

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بسم الله کلمه تقوی است ، معراج دلهاست ، روشنائی راز اصفیاء است ، شفای سینه اتقیاء است ، بسم الله نور دل دوستان آئینه جان عارفان ، چراغ سینه موحدان ، آسایش رنجوران و مرهم خستگان ، شفای درد و پزشکی بهار دلان است .

بیر طریقت در این مورد گفت : خدا یا گرفتار آن دردم که تو داروی آن دانی ، در آرزوی آن سوزم که تو سرانجام آتی ، بنده آن ثنایم که تو سزاوار آتی ، من در توجه دائم تو دانی ، تو آتی که خود گفتی و چنانکه گفتی آتی ا

در هجر تو کار بی نظام است مرا / شیرین همه تلخ و پخته خام است مرا  
در عالم اگر هزار کام است مرا / بی نام تو سر بسر حرام است مرا

۱- یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ . آیه . ای مهتر عالم ، ای سید ولد آدم ، ای مایه فطرت ، ای نقطه سعادت ، ای مقصود موجودات ، ای سید کاینات ای نقطه دایره جادئات ، تو را از انفال می پرسند و از حکم آن ، تو از وحی ما و از پیغام ما به آنان جواب ده ، یگو انفال مال خدا است و حکم آن با رسول خدا است آن چنان که خواهد پیسندید ، شما که بند گانید حکم او را به جان و دل بپذیرید ، که گفت او وحی ما است ، فعل او حجت ما است ، حکم او دین ما است ، پیروی از او دوستی ما است .

... فَاتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ . آیه . تقوی به پناه خویش گیرید که سر همه طاعتها است ،

اصل همه هنرها است، مایه همه خیرها است، درختی است که میوه او دوستی خدا است.  
 تقوی سه چیز است: ترسی که تورا از گناه باز دارد، امیدتی که تورا بر پرستش دارد، رضایتی که تورا بر دوستی دارد.  
 اصلاح ذات بین این است که با مردم به صلح و آشتی زندگانی کنی و بے آزار باشی و این نتوانی مگر آنکه  
 حظّ ولادت خود را بگذاری و حظّ ولادت دیگران را نگاه داری، اگر توانی اینار کنی و گرنه باری انصاف دهی.  
 ۲- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ. آیه. مؤمنان کسانی هستند که از خدای  
 ترسند، در این آیت ترس را از شرط ایمان نهاد، زیرا ترس زینهار ایمان است، حصار دین است، شفیع گناه کاران است،  
 هر دل که در آن ترس خدا نیست آن دل خراب است.

در این آیت فرمود: مؤمنان ایشانند که با ذکر خدا دلهاشان بترسد و بلرزد، بجای دیگر فرمود: مؤمنان ایشانند  
 که دریاد خدا دلهاشان بیاساید (تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ) و آرامیده گردد، آن نشان مبتدیان است و این نشان  
 مستهبان، که بنده در بدایت روش خویش پیوسته می‌گیرد و می‌زارد و می‌نالد، چندان از بیم فراق بگرید که ندای (آلَا  
 تَخَافُوا) به سر او رسد و از بیم فراق به روح وصال باز آید، و در آن مقام بیاساید و بنازد و دلش بیارمد.  
 لطیفه: گفته اند: وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ. وصف مرید است و تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ. وصف مراد اولی اهل  
 شریعت را شعار است و دومی ارباب حقیقت را دثار است اولی مقام روندگان است و دومی مقام ربودگان.

۳- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَمْتَرُونَ زَقَاتَهُمْ يُسْتَفِئُونَ. در آیت پیش لختی اعمال چون تقوی و ترس  
 و توکل برشرد، و در این آیت اعمال ظاهر چون نماز و زکوة در آن پیوست، آن از نشانه‌های حقیقت است و این از شرایط  
 شریعت، تا بدانی که هر دو درهم پیوسته و درهم بسته، حقیقت بی شریعت به کار نیست! شریعت بی حقیقت هم راست  
 نیست، چون هر دو بهم آمد اُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، در وصفشان آمد:  
 ... وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ. آیه. از روی اشارت می‌گوید: بنده تاریخ نبرد به گنج  
 نرسد، بعضی آنان دوست داشتند که بسوی کاروان (عبر) روند که جنگ ندارد و با آنان که اسلحه جنگ دارند و قصد  
 جنگ دارند دیگران روند!

پیر طریقت گفت: من چه دانستم که مناد شادی رنج است و در زیر یک ناکامی هزار گنج؟ من چه دانستم  
 که زندگی در مُردگی است، و مراد همه در بی مرادی است، زندگی زندگی دل است، و مُردگی مُردگی نفس! تادر خود نمیری،  
 به حق زنده نگردی، بمیرای دوست اگر زندگانی خواهی، چه خوش گفت آن جوان مرد:  
 نکنند عشق، نفس زنده قبول      نکنند باز، موش مُرده شکار

### تفسیر لفظی

۹- اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّي مُبْتُكُمْ بِاَلْفِ مِثْلِ الْمَلَايِكَةِ مُرْدِفِينَ.  
 هنگامیکه از خداوند فریادرس می‌خواستید، پس او خواسته شما را اجابت کرد و گفت: شما را مدد می‌فرستم به هزار تن از  
 فرشتگان در حالیکه ردیف هم هستند.

۱۰- وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ اِلَّا بُشْرٰى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ  
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ. خداوند آن کار را در آن روز نکرد مگر برای شادی شما (از پیروزی در جنگ بدر) آرام گردد  
 و یاری نیست جز از نزد خداوند که او توانا و دانا است.



۱۱ - اذِ يَنْهَىٰ كَثِيرًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ اَنْ يَّخْبُرُوْا بِكُمْ مِنْ سَفَاةِ اَلْبَاۤءِ اِنَّكُمْ اَنْتُمْ بِعَيْنِ رَبِّكُمْ لَۤاۤ اَبۡرَارٌ  
وَيَذۡرِبۡ عَنۡكُمۡ رِجۡزَ الشَّيۡطٰنِ وَلِيۡرۡبِطَ عَلٰۤى قُلُوۡبِكُمۡ وَيَثۡبُتَ بَہِ الْاَقۡدَامَ . هنگامیکه خواب در سر شما  
بعنوان عطا از خداوند می کشد ، و باران از آسمان فرو می فرستد تا شما را با آن آب پاک گرداند و وسوسه و پلیدی شیطان را  
از شما ببرد و دلهای شما را نیرومند کند و گامهای شما را استوار و پابرجا دارد .

۱۲ - اذۡ یُوحِیۡ رَبُّکَکَ اِلٰی الْمَلَائِکَۃِ اَنۡیۡ مَعۡکُمۡ فَثَبَّتُوا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡا سَاۡلِفِیۡ فِیۡ قُلُوۡبِ  
الَّذِیۡنَ کَفَرُوۡا الرَّعۡبَ فَمَا ضَرِبُوۡا فَوۡقَ الْاَعۡنَاقِ وَاَضۡرَبُوۡا مِنْہُمۡ کُلَّ بَنۡتٰنٍ . وقتی که خدای تو به فرشتگان  
پیغام فرستاد که من با شما هستم پس مؤمنان را دل بر جای دهید ، آری من در دلهای کافران بزم در افکنم ، پس شما بر زبر  
گردنهای ایشان بزنید و دستهایشان ببندازند .

۱۳ - ذٰلِکَکَ بِاَنۡہُمۡ شَاقُوۡا اللّٰهَ وَرَسُوۡلَہٗ وَّمِنۡ یُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوۡلَہٗ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیۡدُ الْعِقَابِ .  
این (ضربت) برای آنست که آنان با خدا و رسول او خلاف کردند و هر کسی با خدا و رسولش مخالفت کند خداوند  
سخت کیفر است .

۱۴ - ذٰلِکُمۡ فَدُوۡعُوۡہُ وَاِنَّ لِلۡکٰفِرِیۡنَ عَذَابَ النَّارِ . این است عذاب شما ، پس آنرا بچشید و برای  
کافران آتش دوزخ برقرار است .

۱۵ - یٰۤاَیُّہَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡا اذِ الۡلَقِیۡمِ الَّذِیۡنَ کَفَرُوۡا زَحَفًا فَلَا تُوۡلُوۡہُمۡ الْاَدۡبَارَ . ای کسانی که  
ایمان آوردید هرگاه به بینید که کافران در جنگ رو ب شما می آیند شما به آنان پشت مکنید .

۱۶ - وَمِنۡ یُّوۡلِیِّہِمۡ یَوْمَئِذٍ دُبُرَہٗۤ اِلَّا مَتَّحِرۡفًا لِّقِتَالِہِۤ اَوْ مُتَحِیۡزًا اِلٰی فِئۡتَہٗ فَقَدۡ بَلَآءٌ بِغَضَبِ  
مِنۡ اللّٰهِ وَمَا وَاوِیۡہُ جَہَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیۡرُ . هر کس روز جنگ پشت خود به دشمن برگرداند مگر آنکه برای ساز  
جنگ باشد (نه فرار) یا پناه جوئی به گروهی از مسلمانان باشد ، پس آنان به خشم خداوند باز گشتند و جایگاه چنین کسی  
دوزخ است و بدفرجای !

۱۷ - فَلَمَّ تَقَتَّلُوۡہُمۡ وَاَلۡکِیۡنَ اللّٰهُ قَتَلَہُمۡ وَاَلۡکِیۡنَ اِذۡ رَمِیۡتَ وَاَلۡکِیۡنَ اللّٰهُ رَمٰی وَاَلۡکِیۡنَ اللّٰهُ رَمٰی وَاَلۡکِیۡنَ اللّٰهُ رَمٰی  
مِنۡہُ بَلَآءٌ حَسَنًا اِنَّ اللّٰهَ سَمِیۡعٌ عَلِیۡمٌ . شما کافران را نکشید لکن خداوند آنرا کشت و تو (ای محمد) تیر نینداختی  
هنگامیکه انداختی بلکه خداوند انداخت و این کار را برای آزمون نیکوکاران (روز جنگ بدر) کرد تا مؤمنان را نیکو  
آزماید که خداوند شنوا و دانا است .

۱۸ - ذٰلِکُمۡ وَاَنَّ اللّٰهَ مُوۡہِنٌ لِّکَیۡدِ الْکٰفِرِیۡنَ . اینها همه هست و بدرستی که خداوند ساز و دشمنی کافران را  
پست و سست کننده است !

۱۹ - اِنْ تَسْتَفۡتِحُوۡا فَقَدۡ جَاۤءَکُمُ الْفَتۡحُ وَاِنْ تَنْتَہُوۡا فَہُوَ خَیۡرٌ لَّکُمۡ وَاِنْ تَعُوۡدُوۡا نَعۡدُ  
وَلٰنۡ نُّغۡنِیۡ عَنۡکُمۡ فِیۡ عُنُقِکُمۡ نَسِیۡمًا وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤۡمِنِیۡنَ . (خطاب به کفار قریش) اگر برگشادن  
و برگزاردن می خواهید اینک برای شما آمد و اگر از این برگشادن باز شدید و برگردید برای شما بهتر است و اگر باز گردید  
و آنرا خواهید ما هم باز می گردانیم و هرگز گروه شما و ابوهی شما برای شما سود ندارد هر چند فراوان و بسیار باشد و خداوند  
با مؤمنان است .

۲۰ - یٰۤاَیُّہَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡا اطِیۡعُوا اللّٰهَ وَرَسُوۡلَہٗ وَلَا تَوَلَّوۡا عَنۡہُ وَاَنْتُمْ تَسۡمَعُوۡنَ . ای کسانی که

گرویده‌اید، خدا و فرستاده او را اطاعت کنید و فرمان برید و از فرمان رسول او بزرگتر دید و شما (سخنان حق را) می‌شنوید .  
 ۲۱- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . مانند کسانی که گفتند: شنیدیم و نمی‌شنوند

و نمی‌پذیرند و نباشید!

۲۲- إِنْ شَرَّالِدَّابِّعِنْدَاللَّهِ الصَّمُّالْبُكْمُالَّذِينَ لَايَعْقِلُونَ . همانا بدترین بجنندگان و جانوران نزد خداوند، کران و گنگانند که خرد ندارند و حق را دریافت نمی‌کنند .

۲۳- وَلَوْعَلِمَاللَّهُفِيهِمْخَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْأَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ . و اگر خداوند در آنها خوبی می‌دید گوشهای آنها را شنوا می‌کرد و اگر هم شنوا گردانند (چون دلهای اینها شنوایی ندارد) روی می‌گردانند و برمیگردند و دوری می‌کنند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹- اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ . آیه . استغاثت سه قسم است : یکی از حق به خلق که نشان بیگانگی و نومیدی از قبول دعا است ، یکی از خلق به حق است که راه مسلمانی است و شرط بندگی ، سومی استغاثت از حق به حق است که وسیلت دوستی است و اجابت دستوری، او که از حق به خلق نالد درد افزاید، او که از خلق به حق نالد درمان یابد، او که از حق به حق نالد حق بیند و حق شنود .

پیر طریقت (شبهی) گفت : خدایا اگر من تو را طلب کنم ، مرا وای گذاری او اگر تو را ترک کنم مرا می‌طلبی ! پس نه بسا تو فرار است و نه از تو فرار استغاثت کننده از تو بسوی تو است . خدایا اگر تو را بخوانم بر آنی ! و اگر بروم بخوانی پس من چکنم بدین حیرانی؟ نه با تو مرا آرام ، نه بی تو کارم بسامان ، نه جای بریدن نه امید رسیدن ، فریاد از تو که این جانها همه شیدای تو ، و این دلهای همه حیران تو

راهم بخود آسان کنی  
 درد مرا درمان کنی

هم مگر سامان کنی  
 زان مرهم واحسان تو

۱۱- اِذْ يُغَشِّشِكُمُالْغَمَاسُامِنَةًمُنِيهِ . آیه . خداوند چون خواست ایشان را نصرت دهد ، نخست ایشانرا در خواب کرد، تا در آن معرکه از حول و قوت خویش بری شدند و از بود خویش نا آگاه گشتند، تا بدانند که نصرت و غلبه از کرامت حق است ، نه از قوت و جلالت ایشان !

... وَيَنْزِلُعَلَيْكُمْمِنَالسَّمَاءِمَاءٌ . آیه . خداوند از آسمان باران فرستاد تا از حدث و جنابت پاک شوند و از چشمه معرفت ، آب یقین در دل آنان گشادند ، تا از وساوس شیطان و هواجیس نفس بیزار گشتند :

... وَلِيَرْبِطَعَلَىٰ قُلُوبِكُمْ . آیه . رابطه عصمت بردل ایشان بستند و قدلهای آنان استوار کردند و به شمع عنایت سرهاشان را بیفروختند تا به مقصود رسیدند!

۱۷- وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَاللَّكِينُ اللّٰهُ رَمَى آیه . رمی بنده فرق است و رمی خدا جمع ، فرق ضعف عبودیت است و جمع ضعف ربوبیت ، فرق بی جمع به کار نیست ، و جمع بی فرق راست نیست ، فرق محض بی جمع ، عقیده قدریان است ، و جمع محض بی فرق دین جبریان است ، فرق و جمع هر دو راه مؤمنان است و حق هم آنست ، قدریان آنانند که خود را اختیار و استطاعت نهند ، و از خود قدم فرایش نهند جبریان آنانند که در سیاست جبروت دست و پای خود گم کنند سبب نه بینند و خود را اختیار نهند .

این آیت اشارت به حقیقت افرازه است و طریقی اتحاد این گزیده ؛ برآدان و دیگر همه را بگادان، گزینگان مهر ما را با غیر ما چه کار؟ ای محمد به کردار خود بر ما منت منته توفیق ما بین بیاد خود مناز، تلقین ما بین از نشان خود بگریز، به یک بارگی مهر ما بین . طریقی اتحاد یگانگی است ، و با خود بیگانگی از من و ما نشان دادن دوگانگی است و دوگانگی دلیل بیگانگی است ، دوگانگی آنجا است که امروز و فردا است ، موحد از امروز و فردا جدا است ، تا موحد سایه خورشید وجود نیافت از خود و نترست ، و تا از خود و نترست حق را نیافت .

پیر طریقت گفت : مخلص همه از او بیند ، عارف همه به او بیند ، موحد همه او بیند ، هر هست که نام برند عاریقی است ، هست حقیقی او است ، دیگر تهمتی است ، مرید مزدور است و مراد همان مهیان امزد مزدور در خود او است و پذیرائی مهیان در خور میزبان امهیان بسته کاری است که در سر آن است و دیده او در دیده وری عیان است ، و جان او در سر مهر او تاوان است . جان او همه چشم ، سر او همه زبان است ، آن چشم و زبان در نور عیان ناتوان است ا  
 .... وَلِيْبُيْلِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بِلَاءٌ حَسَنًا . آیه . بلاء نیکو توفیق شکر است در محنت و تحقیق صبر است در مصیبت ، هر که را کاری رسد و آن کار او را سرد ، آن کار از وی نکو است ، هر چه از حق آید و بر بنده خویش راند از نعمت یا محنت راحت باشد همه نیکوست که خداوند همه او است ، و کس را بر او چون و چرانیست ، و آنچه او به آفریده خود کند از وی ستم نیست .

۱۹- اِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ . آیه . قولى آنست که این آیت خطاب به مؤمنان است و از خداوند منت برایشان است که میگوید: یاری دشمن خواستید دادم و کار فرو بسته بر شما بگشادم، دعا کردید نیوشیدم، عطا خواستید بخشیدم، کردار شما را پسندیدم و عیبها پوشیدم و قولى چنان است که تفسیر شد.  
 ۲۳- وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ . آیه . آه از قسمتی که در ازل رفته، قسمتی نه فروزه نه کاسته، یکی رانده و حبش گسسته ، یکی شسته و کردار او شایسته ، این بایسته و آن نبایسته ، چه توان کرد قاضی در ازل خواسته ا  
 آه ، از فردا روز که نایسته را درخت نومیدی به بر آید این است رسوائی ، ماتم بیگانگی ، و مصیبت جدائی او چه خوش شادی آن روزی که بایسته را آفتاب دولت بر آید شب جدائی فرو شود روز وصل بر آید لورا به فضل بار دهد و به مهر خلعت پوشاند و به گرم دیدار دهد ، گاه مهر پرده بردارد تا زهی به عیان من نازد ، گاه غیرت پرده را فرو گذارد تا زهی در آرزوی عیان می زارد و می گوید: گر زارم در تو زاریدن خوش است، و رازم به فضل تو نازیدن خوش است ، هر خانه ای که حد آن با تو است آبادان است ، هر دل که با مهر تو است شادان است ، آزاد آن نفس که بیاد تو یازان است ، و شاد دلی که به مهر تو نازان است .

یاد وصف تو است یارب، غمگنان را غمگسار

مهر ذات تو است الهی ، دوستان را اعتماد

### تفسیر لفظی

۲۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تَخْشَرُونَ . ای گروندگان ، خدا و رسول را پاسخ نیکو دهید هنگامیکه شمارا برای امری که شمارا زنده می کند می خواند بدانید که خدای بجال کارگردانی میان مرد بادلش جدائی افکنند، و بدانید که بسوی او محشر خواهد شد .

۲۵- وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ مِّنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .

بپرهیزید از فتنه‌ای که راست و تنها به بدان و ستم‌کاران شما نرسد و بدانید که خداوند سخت‌گیر است (و چون عقوبت رسد بی‌گناه و باگناه را درگیرد) .

۲۶- وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبُنْيَنِهِ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . يَادُّكُمْ يَدُّكُمْ بِبُنْيَنِهِ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . يَادُّكُمْ يَدُّكُمْ بِبُنْيَنِهِ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . يَادُّكُمْ يَدُّكُمْ بِبُنْيَنِهِ وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ .

و زبون و گرفتار در زمین، همواره می‌ترسیدید که مردمان شمارا برابند، پس شمارا پناه داد (و به مدینه فرود آورد) و شمارا بیاری خود پیروزی داد و از خوشیها روزی پاک بخشید تا مگر اورا سپاس گزارید .

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ .

ای مؤمنان، با خدا و رسول در عهد و پیمان کج نروید و خیانت نکنید و در امانتهای خود خیانت نکنید در حالی که شما می‌دانید!

۲۸- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَنُوا بِكُمُ وَالْأَوْلَادُ كُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَنُوا بِكُمُ وَالْأَوْلَادُ كُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَنُوا بِكُمُ وَالْأَوْلَادُ كُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ .

شما (و سود و زیانهای شما) و فرزندان شما نزد خداوند آزمایش است و بدانید که مزد بزرگ نزد خداوند دارید .

۲۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

ای گرویدگان، اگر از خشم و عذاب خدا بترسید خداوند میان شما و عذاب جدائی افکند و گناهان شما را بسترده و شمارا بیامرزد و خداوند صاحب فضل بزرگ است .

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمُنْكَرِينَ .

یاد بیاور آن گاه که کافران مکرها کردند و سازها ساختند تا تورا به بند گیرند یا بکشند یا تورا از شهر بیرون کنند و در نهان باهم می‌سازند و خداوند سازنده تراز همه سازندگان است .

۳۱- وَإِذْ تَنْزَلُ عَلَيْهُمُ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ .

آنگاه که سخنان ما را برایشان خواندند، گفتند: شنیدیم اگر بخواهیم ما هم مثل این سخنان خواهیم گفت! اینها نیستند جز افسانه‌های پیشینیان!

۳۲- وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِن عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ وَإِنَّنَا لَبِعَذَابِ الْيَمِيمِ .

و آن گاه گفتند: خداوند! اگر آنچه محمد می‌آورد حق است پس بر ما از آسمان سنگ ببار یا آنکه عذاب دردناک بما بیاور!

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۲۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ . آیه . استعجابت به زبانه اهل اشارت برد و وجه است: یکی استعجابت توحید و دیگری استعجابت تحقیق، توحید بیک گفتن مؤمنان است و تحقیق بکتاب بودن عارفان، توحید صفت روندگان و تحقیق حال ربودگان است! آن صفت خلیل است و این صفت حبیب. خلیل رنده بود به درگاه عزت و ایستاده بود بر مقام خدمت، حبیب ربوده شده و در صدر دولت، حرمت نشسته اروش سالکان بر متابعت رسول در استعجابت ظواهر است، و کشش ربودگان بر مشاهده دانای غیب در استعجابت سرا تراست، از این نظر پیشوای طریقت گفت: وقتی خدا و رسول او شمارا می‌خوانند، خدا را به دلها تان اجابت کنید (جواب دهید) و رسول خدا را به ظاهر تان

استحباب گرفتید. چون زندگی الهوس به پیروی از رسول خدا است و زندگی للرب به مشاهده طیبها است. از اهل آفرینش هیچ کس به حقیقت حیات (بدون اجابت توحید و بدون توقیع تحقیق) واقف نیست این بود که مقام نبوت از بارگاه عزت این نداء را شنید که: مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا کلمه لا اله الا الله گویند. ... إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. آیه. اهل زندگی و زندگان حقیقی کسانی هستند که از تراجیع پاك و از تهمت دورند و به دوستی مشهور، از سلطه نفس رسته و دلهایشان به خدا پیوسته، و سرهاشان به اطلاع حق آراسته، به نسیم انس زنده و یادگار ازلی یافته و به دوست رسیده.

پیرو طریقت گفت: جز از شناخت توشادی نیست و جز از یافت تو زندگانی نه ازنده بی تو چون مرده زندانی است، و زنده به تو زنده جاودانی است.

بی جان مردم که تو زمن پُر گردی ای جان جهان تو کفر و ایمان منی ... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. آیه. سالکان راه حقیقت دوفرقه اند: عالمانند و عارفان، عالمان دلهای خود را یافتند و عارفان دلهای خود را از دست دادند! این آیت رمزی غریب و اشارتی عجیب است، دل راه است و دوست وطن چون به وطن رسید او را چه باید راه رفتن؟ در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب است! تا با دل است مرید است! و بی دل مراد است. از اول دل باید که بی دل راه شریعت پیمودن نتوان و در نهایت بادل ماندن دوگانگی است و دوگانگی از حق دوری است، در مورد بدایت امر فرمود: لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، و در مورد نهایت آن فرمود: يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.

لطیفه: گفته اند: صاحب دل چهار کس اند: زاهد است که دل او به شوق خسته است، خائف است که دل او به اشک شسته است، مرید است که دل او به خدمت کمر بسته، محب است که دل او به حضرت پیوسته!

به داود وحی آمد که ای داود: خانه‌ای که میدان مواصلت ما را شاید پاك کنی و از غیر ما با ما پرداز! داود گفت: آن کدام خانه است که جلال و عظمت تو را شاید ندا رسید: دل بنده مؤمن! ای داود هر جا خرمن سوخته‌ای بینی که در راه جُست و بجوی ما با سوز عشق، ما را می‌جوید آنجا نشانش ده، که خرگاه قدس ما جز در میدان دل سوخته‌گان نزنند! ای داود بدان که دل بنده مؤمن خزینه بازار ما است، و منزل گاه اطلاع ما، و محراب وصال ما است و خیمه اشتیاق ما! قرارگاه کلام ما و گنج خانه اسرار ما است! هر چیز که بسوزد لے ارزشش گردد و دل که بسوزد با ارزشش گردد. پیغمبر (ص) فرمود: دلهای بندگان خدا ظرفهای خدا هستند و من آنها را پاکتر، صافتر، رقت دارتر، و استوارتر دوست دارم، زیرا دلهای عاشقان امت، جامه‌های شراب ربوبیت است و هر دل که از آلودگیها صافی تر و بر مؤمنان مهربان تر باشد، آن دل به حضرت عزت عزیزتر، زینهار تا دل را عزیزداری و روی وی از کدورت‌های هوی و هوس و شهوت نگاه داری، که لطیفه ایست ربانی و نظرگاه سبحانی!

نیز فرمود: خداوند نه به صورت شما می‌نگرد و نه به کارهای شما، بلکه به دلهای شما می‌نگرد، روی هارا می‌آراند که آراستن روی به حضرت عزت افتخار نیست، موی‌ها را پُر تاب و گره‌دار می‌کنید که در درگاه حق آنرا اعتبار نیست، پس به صورت منازید که آنرا مقداری نیست و کاری که هست جز با دل پردرد نیست!

پیرو طریقت گفت: این کار را مردی بیاید با دلی پردرد، ای دریغا که نه در جهان مرد ماند و نه در دلهای درد! ۲۵- وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً. آیه. از روی اشارت، پیشوایان و سران

قوم را می فرماید: از آن فتنه بپرهیزید که بعد از آنکه شباهه آن رسیدید، پیروان و پروردگان شما هم بی گناه به عقوبت رسند! و این چنان باشد که چون پیروان طریقت در راه راست روند و در اوراد و اوقات خویش بکوشند و ضایع نکنند و در بزرگ داشت شریعت فترت نیارند، و شفافیت از مریدان بازگیرند، آن مریدان و پیروان در سایه ایشان و برکت همتشان زندگانی کنند و از فتنه ها دل آسوده باشند.

لیکن چون مهتران و پیران به دنیا گیرند و در حظوظ نفس بکوشند، و در ذکر خدا فترت آرند، آن برکات از آنان منقطع گردد و آن فراغ به شغل بدل شود، در آن حال فتنه به ایشان تعدی کند و از سر وقت و ورد و ذکر خود بیفتند و سبب آنست که تانفس بنده در طاعت است دل در صفاوت است و سر در مشاهدت اولی چون نفس در زلالت افتد فتنه وی تعدی کند و سر از مشاهده در حجب افتد.

۲۷- لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ . آیه . خیانت به خداوند در پنهان داشتن محبت دنیا و محبت ریاست (جاه طلبی) است و خیانت به رسول خدا نمایاندن آنچه در دل نیست و ظاهر سازی در آداب شریعت و ترک سنتها و سستی در انجام وظایف است و خیانت در امانت و نادرسیتی در معاملات و در اخلاق و در معاشرت با مؤمنان و ترک بند و اندرز به آنان است!

۲۹- إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا . آیه . مؤمنان را می گوید: اگر براه تقوی میروید (و به همه حال تقوی پناه خویش گیرید) شمارا از علم و الهام، فرقانی دهد که با او حق را از باطل جدا کنید و راست راهی و گمراهی را از هم بشناسید. شما که به علم تمام عالمانید، و شما که به الهام درست عارفانید بدانید که فرقان مرد عالم ادلته شرع است و برهانی است روشن در سایه بذل مجهود کسب بندگی! و فرقان عارف نوری است غیبی و آئینه ایست روشن به موهبت الاهی و الهام ربانی.

در این آیت رمزی است که می گوید: ای شما که اصل درخت ایمان گشتید، اگر آنرا به تقوی پرورش دهید سه ثمره بیرون دهد: یکی فرقان که فرمود (يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) دیگری تکفیر (محو گناه) که فرمود (وَيُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) سوم مغفرت که فرمود (وَيَغْفِرْ لَكُمْ) و بدان که فرقان تعریف است و تکفیر تخفیف است و مغفرت تشریف، تعریف به جا و به سزا و تخفیف نیکو و تشریف تمام.

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا . آیه . و آنان مکر تلبیس ساختند و خداوند مکر هلاکت برایشان گماشت، مکر در راه اهل خصوص آید چون بر طاعت خود ننگرند و آنرا بزرگ دانند، لکن استدراج (بتدریج کیفر دیدن) عامه خلق را گیرد هنگامی که نعمت دنیا به آنها روی نهد و تکیه بر آن کنند.

پیر طریقت گوید: ای عالمان، ای عابدان، زینهار که به علم و عبادت خویش مغرور شوید که ابلیس را علم و عبادت بود و دید آنچه دید ای دنیا داران، ای خواجگان، به دنیا غره مشوید و تکیه بر آن مکنید که قازون از این دنیا بسی گیرد کرد و رسید به آنچه رسید!

مصطفی به علی (ع) فرمود: یا علی، اگر بینی مردم به فضائل مشغولند تو به فرائض مشغول شو، اگر بینی مردم به طلب دنیا مشغولند تو به طلب عقبی مشغول باش، اگر بینی مردم به راضی کردن خلق مشغولند تو به راضی کردن حق مشغول شو، اگر بینی مردم به جیفه دنیا مشغولند تو به عمارت قلب مشغول باش! و چون بینی مردم به عیب جوئی یکدگر مشغولند تو به عیب جوئی نفس خویش مشغول باش!

## تفسیر لدلی

۳۳- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. خداوند آنان را عذاب نکند در وقتی که تو در میان ایشانی و خداوند آنان را عذاب نکند در حالیکه از خدا آمرزش می‌خواهند.

۳۴- وَمَا لَهُمْ إِلَّا أَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُشْرِكُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. چه جای آنست که خداوند آنان را عذاب نکند در حالیکه مردم را از خانه خدا برمی‌گردانند و مانع میشوند از حالیکه آنان ولی و صاحب اختیار مسجد نیستند، و اولیاء و کسان مسجد، تنها مردم پرهیزکارند و لکن بیشتر آنها این معنی را نمی‌دانند!

۳۵- وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا امْتِئَاءً وَتَصَدِيقَةً قَدْ وَقَّوْا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. و بنود نماز آنها نزدیک خانه خدا، جز سوت زدن و دست زدن پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافر شدید.

۳۶- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَتَسْتَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ. آنان که کافر شدند مالهای خود را خرج می‌کنند تا مردم را از راه حق بازدارند، پس آنها را انفاق خواهند کرد و نتیجه برای آنها حسرت و ندامت خواهد بود و سرانجام مغلوب و سرشکسته می‌شوند و آنان که کافر شدند به دوزخ رانده خواهند شد.

۳۷- لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلْهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَامِرُونَ. این کار برای آنست که حق از باطل تمیز داده شود و اهل باطل را برهم می‌افکند تا همه روی هم افتند، آنگاه آنان را در دوزخ افکند که همگی زبان کارانند!

۳۸- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ. بگو (ای محمد) به آنها که کافر شدند، اگر باز ایستند از کفر، از آنچه گذشته آمرزیده میشوند و اگر به کفر باز گردند و به کفر بایستند، سرانجام همان است که به پیشینیان گذشت و معلوم است!

۳۹- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و کشتار کنید کافران را تا آنکه فتنه و ناامنی نباشد و (اسیر در دست کافر نماند) و پرستش در روی زمین همه جا با خدا بود و اگر از جنگ بوسیله شهادت یا جزیت باز ایستند خداوند به آنچه می‌کنند بینا و دانا است.

۴۰- وَإِن تَوَلَّوْا فَمَا عَسَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ. و اگر از فرمان بردن و گردن نهادن برگشتند پس بدانید که خداوند یار شما است و چه خوب یار و چه نیکو مدد کار و یاور است!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ. آیه. سیاق این آیت بیان شرف مصطفی است و اجلال قدر او و اظهار عز او، خداوند می‌فرماید: ای بهتر خائفین، ای سید ثقلین، تا تو در صلبهای ایشان بودی، اسلاف ایشان را عذاب نکردیم، و امروز که در میان ایشانی عذاب از ایشان برداشته‌ایم و فردا که از میان ایشان بشوی و خادمان و چاکران تو در میان ایشان باشند و استغفار کنند عذاب نکیم، تا بجهانیان عز و جاه و حرمت و پایگاه تو را بردرگاه ما بشناسند و بدانند که تویی برای ما عزیز بنده ای.

چون حضرت محمد را رفتن به سرای آخرت نزدیک شد جبرئیل بیامد و به او گفت: تا تو در میان امت بودی خداوند آنانرا عذاب نکرد! حضرت پرسید: کنون که من از میان آنها میروم امت من گرفتار عذاب خواهند شد؟ جبرئیل گفت: ای سیت، دل به چه مشغول داری و چه اندیشه بری؟ که حق می فرماید: تا وقتی که امت تو از خداوند طلب آمرزش می کنند، آنانرا عذاب نخواهد کرد! حضرت فرمود: ای جبرئیل، ترسم که در استغفار کوتاهی کنند جبرئیل به حضرت عزت باز رفت و باز آمد و گفت: خداوند می فرماید: هر کس پیش از مرگ بی یک سال عذرخواهد عذرش می پذیرم که من پذیرنده عذرخواهانم و نبوشنده آواز سائلام و پوشنده عیب دارانم، محمد مصطفی به جبرئیل گفت: یکسال مدتی بسیار است از خداوند ارفاقی و شفاعتی بخواه. جبرئیل رفت و باز آمد تا به یک ماه پذیرفته شد و چون آن حضرت باز برای کتم شفاعت کرد، به یک ساعت رسید! و چون باز مصطفی رعایت حال امت را خواست از جانب خداوند فرمان رسید که چون پیشانی از گناه در دم مرگ در دل امت تو آید آنرا بپذیرم اگر چه زبان او کار نکند! حضرت گفت: ای جبرئیل اگر در حال سکر مرگ بنده بیچاره درمانده اظهار ندامت و پشیمانی را نیز فراموش کند آیا عذاب می بیند؟ جبرئیل برای آخرین بار رفت و باز آمد و گفت: خداوند رؤف مهربان می فرماید: در این صورت شفاعت تو و رحمت من هر دو در جای خود هست!

هر چند محمد مصطفی گنج فضل و خزینه رحمت بود، هر چه او را بایست برای امت بایست و هر شریقی که به قهر نوش کرد از بهر غم و تپناز امت کرد، و هر بلائی که کشید از بهر آسایش امت کشید، از این جهان که رفت در غم امت رفت و فردا که سر از خاک دولت بر آرد در غم و تپناز امت بر آرد! او به زبان حال گوید:

با یاد تو زیر خاک خواهم شد با درد تو سر ز خاک در خواهم کرد

و خداوند در برابر رفت و رحمت او را نوازش و اعزاز کرد و گفت: ما عیسی را به آسمان بردیم تا هیچ یک از بت پرستان موبد دولت او در نیابند و آرامگاه موسی را در زمین پنهان کردیم تا جهت و جان روی زینهار نبینند، لکن شخص عزیز و نهاد کریم تو را به مدینه فرو آوردیم و به آسمان نبردیم تا امت تو تا قیامت از عذاب گور ایمن باشند که ما گفتیم تا تو در میان ایشان باشی آنانرا عذاب نکنیم. ای محمد، ما مدینه را سزا پرده امن امت تو ساختیم هر که به زیارت تو آید در پرده عنایت تو آمده و هر که در این خاک فرو شد در حمایت رحمت تو است که *مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ*. ۳۷- *لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ*. آیه. آنچه در حکم شرع زشت و ناپسند است خبیث باشد و آنچه نیکو و پسندیده باشد طیب است. بعضی گویند: خبیث عمل کافراست که روز حساب در نظر او مصور میشود و عذاب می کشد و طیب عمل مؤمن است که برای او مصور شده و پاداش خواهد گرفت. برخی دیگر گفته اند: خبیث مالی است که حقوق خداوند از آن داده نشده و طیب مالی است که حق خداوند از او داده شده و یا خبیث آنست که برای حفظ نفس بکار رفته و طیب آنست که به فرمان پروردگار به مصرف رسیده است!

۳۸- *قُلْ لِيَلْبَسُوا كُفْرًا إِنَّ بَتْنَهُمْ لِيُغْفَرُ لَهُمْ* ما قَدْ سَلَفَ. آیه. در این آیت، پروردگار اظهار کرم خویش میکند و مهربانی خود را به بتدگان می نماید، بنده را بر ناسزای بیند و به کفر نشناهد، از بنده کفر می شنود نعمت از او باز نگیرد و توبه و عفو بر او عرضه کند! او اگر باز آید آمرزش وعده می دهد!

در خبر است که مردی کافر که از زیادی طغیان و تمرد، تیغ انکار حق کشیده از در مسجد مصطفی در آمد و گفت: در روی زمین نزد من از محمد بدتر و مبعوض تر کس نیست! او در زمین هیچکس را دشمن تراز او که دعوی پیغمبری می کند